

درسنامه آموزشی درس ۱ فارسی هفتم / زنگ آفرینش

معرفی کوتاه نظامی گنجوی و خواجه عبدالله انصاری :



نظامی گنجوی : جمال‌الدین ابومحمد الیاس بن یوسف متخلص به نظامی شاعر و داستان‌سرای ایرانی پارسی‌گوی در قرن ششم هجری است. آرامگاه نظامی گنجوی، در شهر گنجه قرار دارد. نظامی در زمره گویندگان توانای شعر پارسی است، که نه تنها دارای روش و سبکی جداگانه است، بلکه تأثیر شیوه او بر شعر پارسی نیز در شاعران پس از او آشکارا پیداست. نظامی از دانش‌های رایج روزگار خویش (علوم ادبی، نجوم، فلسفه، علوم اسلامی، فقه، کلام و زبان عرب) آگاهی گسترده‌ای داشته و این ویژگی از شعر او به روشنی دانسته می‌شود. روز ۲۱ اسفند در تقویم رسمی ایران روز بزرگداشت نظامی گنجوی است. اثر معروف و شاهکار بی‌مانند نظامی، خمسه یا پنج گنج است که شامل پنج مثنوی است :

مخزن الاسرار - خسرو و شیرین - لیلی و مجنون - هفت پیکر - اسکندرنامه

خواجه عبدالله انصاری : معروف به «پیر هرات» و «پیر انصار» و «خواجه عبدالله انصاری» و «انصاری هروی»، دانشمند و عارف ایرانی بود. او به عنوان یکی از نوابغ ادبی و چهره‌های شاخص خراسان قدیم در قرن پنجم هجری شناخته می‌شود که به عنوان مفسر قرآن، محدث، فعالیت می‌کرد. عمده شهرت وی به خاطر فن سخنوری، اشعار و متون نغز و بی‌مانندش، به خصوص در مدح و ثنای خداوند به زبان‌های عربی و فارسی بوده است.

خواجه عبدالله انصاری بعد از یک عمر آموزش، بحث، ارشاد، عاقبت در سال ۴۸۱ هجری در سن هشتاد و پنج سالگی در زادگاهش، هرات درگذشت.

از آثار او که به نثر مسجع نوشته شده مناجات‌نامه، زادالعارفین، کنزالسالکین، قلندرنامه، رساله دل و جان، الهی‌نامه را می‌توان نام برد.

معنی عبارت ها و اشعار ستایشی :

قالب شعر: مثنوی

سرآغاز: شروع / نامه: کتاب / مونس: همدم / روان: روح و جان / کارگشا: حلال، برطرف کننده / هست کن: پدیدآورنده / اساس: بنیان، پایه / هستی: عالم / کوتاه: مخفف کوتاه / درازدستی: ستمگری، زورگویی / نانموده: آشکار نشده / عنایت: توجه / ظلمت:

تاریکی / ده: بده / دانایی: خردمندی، آگاهی / بینایی: بصیرت / دست آویز: آنچه (آنکه) از آن کمک می گیرند / توفیق: لیاقت / استوار: محکم و پابرجا / پریشان: آشفته و نگران

بیت اول: ای خدایی که نام تو بهترین وسیله برای شروع هر کاری است، من بدون آوردن نام تو، هیچ کاری را آغاز نمی کنم.

بیت دوم: ای خدایی که یاد تو همدم همیشگی روح و جان من است، نامی جز نام تو را بر زبان نمی آورم.

بیت سوم: ای خدایی که برطرف کننده ی هر مشکلی در این دنیا هستی، نام تو مانند کلیدی است که سبب باز شدن تمام درهای بسته می شود.

بیت چهارم: ای پدیدآورنده ی اساس و بنیان عالم! از درگاه تو هر گونه زورگویی و ستمگری به دور است.

بیت پنجم: (تو آن کسی هستی که) هم ماجرای آشکارنشده را می دانی و هم کتابی که هنوز نوشته نشده است را می خوانی.

بیت ششم: خدایا! با توجه و لطف خداوندی ات، مرا به آنجایی که خودت می خواهی برسان.

بیت هفتم: مرا از گمراهی خود نجات بده و با نور هدایت خود آشنایم کن.

خدایا! دل و جرئتی به ما بده که جان خویش را برای تو فدا کنیم؛ روح و روانی به ما عطا کن که به وسیله ی آن کاری برای قیامت خویش کنیم، به ما آگاهی ببخش تا راه بندگی تو را گم نکنیم، بصیرتی بده تا گمراه نشویم؛ خودت به ما کمک کن که جز تو هیچ کمک کننده ای (یار و یاور) نداریم. به ما لیاقت بده تا در عمل به دین محکم و پابرجا باشیم؛ ما را از گرفتاری ها حفظ کن تا آشفته و نگران نشویم.

اهداف آموزشی درس :

۱- آشنایی بیشتر با زیبایی ها و پدیده های جهان آفرینش

۲- پرورش حس تعالی جویی

۳- عشق ورزی نسبت به پدیده های جهان آفرینش به عنوان آیات الهی

۴- آشنایی بیشتر با قیصر امین پور و نمونه ای از سروده های وی

۵- آشنایی بیشتر با جمله در زبان فارسی

۶- تقویت نگرش مثبت نسبت به جهان آفرینش و پدیده های الهی

نکاتی درباره درس :

در این چارپاره، جز انتخاب مناسب شخصیت ها و گفتوگو از زبان آنها، آرزوها و آرمان ها نیز مطرح می شود. آنچه شعر را زیباتر می کند، زبان روایی و داستانی و پیوستگی اجزای شعر است.

نوعی تکریم از معلم و نشان دادن آرزوی معلم که کامیابی دانش آموزان است، به شعر ارزش و اعتبار ویژه بخشیده است. شعر «زنگ آفرینش» توصیف فضای کلاسی بسیار گرم و تپنده و سرزنده و صمیمی است؛ یعنی معلم نقابی به چهره ندارد. به دانش آموزان نزدیک است و آنها نیز خود را با معلم یکی می دانند و معلم را با خود همراه، همدم و همدل می بینند.

موضوع گپ و گفت، موضوع انشاست و آن هم موضوع تازه ای به نام «آرزوهای شما در آینده». در اینجا هسته بنیادین شعر بر واژه «انشا» نهاده شده است. از این رو در حقیقت، کلاس انشا، سراسر رویش و شکفتگی و به طور کلی جریان حاکم بر شعر، حرکت به سمت و سوی بالندگی و «شدن و فراتر رفتن» است.

فرایند داستانی این شعر در فضایی رو به تعالی پیش می رود. آنچه سبب شده است حرارت و شوق زیبا زیستن و رستن، پرفروغ تر گردد، همانا امید به آینده و داشتن آرزوهای رنگین و افکار شیرین دانش آموزان نسبت به فرداهاست. همان سخنی که در باورهای مردمی هم مشهور است: «انسان با آرزوها و امید به آینده زنده است.»

این سروده همچنان که یادآور شدیم، بافتاری داستانی – روایی دارد و شخصیت های زیر در جریان داستان نمایان می شوند:

۱- معلم

۲- دانش آموزان (بچه ها) که شش نفر هستند و هرکدام به ترتیب زیر می آیند و موضوع انشا و آرزوهای خود را بیان می کنند:

الف) شب‌نم: آرزوهایش این است که آفتاب شود و ذره ذره به آسمان برود و ابر باشد و دوباره آب شود.

ب) دانه: آرزو می کند باغی بزرگ شود و جاودانه سبز بماند.

پ) غنچه: آرزو دارد مثل لبخند شکوفا شود و جاودانه باطراوت باشد.

ت) جوجه گنجشک: آرزو می کند رها در دل آسمان و آسوده از سنگ بچه ها باشد.

ث) جوجه پرستو: می خواهد رهسپار با باد تا افقهای دور کوچ کند و پیغمبر بهار شود.

ج) جوجه کبوترها: می گویند ای کاش روز و شب کنار هم توی گلدسته های یک گنبد زائر حرم باشیم.

۳- زنجره

یکی دیگر از کاربردهای بسیار سنجیده، به جا و زیبایی این سروده کلمه زنجره است. در مصراع «زنگ تفریح را که زنجره زد.»

با تأمل در این مصراع می بینیم که واژه «زنجره» چقدر دقیق و آگاهانه برای نواختن زنگ انتخاب شده است. افزون بر این،

تکرار واج «ز» و ایجاد موسیقی و هم آوایی گوش نواز، خود یادآور صدای ویژه زنجره یا همان سیرسیرک است.

معرفی کوتاه قیصر امین پور :



قیصر امین پور، متولد دوم اردیبهشت ۱۳۳۸ هجری شمسی در «گتوند» خوزستان است. وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود

را در گتوند و دزفول به پایان برد، سپس به تهران آمد و در سال ۱۳۷۶ دکتری خود را در رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه

تهران اخذ کرد. او فعالیت هنری خود را از حوزه اندیشه و هنر اسلامی در سال ۱۳۵۸ آغاز کرد. در سال ۱۳۶۷ سردبیر مجله

سروش نوجوان شد و در همین سال در دانشگاه الزهرا(س) و دانشگاه تهران به تدریس پرداخت.

قیصر امین پور، پیش از آنکه به عنوان شاعر کودک و نوجوان به شمار آید در جامعه ادبی امروز به سبب ویژگی های شعری اش

شناخته شده است و شعرهای عمومی وی بیشتر از شعرهای کودکانه و نوجوانانه اش بر سر زبان هاست.

از جمله آثار او ؛ آینه های ناگهان ، تنفس صبح ، در کوچه آفتاب ، طوفان در پرانتز منظومه ظهر روز دهم ، مثل چشمه، مثل

رود ، بی بال پریدن ، به قول پرستو ، مجموعه شعر گل ها همه آفتابگردانند ، مجموعه شعر دستور زبان عشق ، کتاب شعر و

کودکی ، مجموعه کامل اشعار قیصر امین پور (مروارید) را می توان نام برد .

معنی عبارت ها و اشعار درس :

صفحه ۱۱ : جمله: همگی / فروغ: روشنایی / حق: خدا

صفحه (۱۲ به بعد): غوغا: همهمه / انگار: گویی / برخاست: بلند شد / غلتید: چرخید / راز و نیاز: مناجات / فارغ: آسوده / رهسپار: راهی سفر / افق: کرانه‌ی آسمان / کوچ کردن: جابجایی و سفر / پیغمبر: پیام آور / زائر: زیارت کننده / زنجره: جیرجیرک / کام: آرزو صفحه ۱۷: (حکایت) اندرز: نصیحت / ایام طفولیت: دوران کودکی / متعبد: اهل عبادت / شب خیز: شب زنده دار / رحمت الله علیه: رحمت خدا بر او باد / همه شب: تمام شب / مُصَحَف: کتاب مصحف عزیز: قرآن / بر کنار گرفته: در بر گرفته / طایفه: گروه / گرد: دور، اطراف / دوگانه: نماز دو رکعتی / بگزارد: به جا بیاورد / غفلت: بی خبری / خفته: خوابیده / که مرده اند: بلکه مرده اند / جان پدر: عزیز بابا / به از آنکه: بهتر از آنکه / پوستین: لباسی از جنس پوست / خلق: مردم

بیت آغاز فصل: (صفحه ۱۱) روشنایی تمام عالم از خداست؛ آنقدر خدا در این عالم آشکار است، که انگار دیده نمی شود. (مانند کسی که در دل آب، دنبال آب بگردد)

معنای (حکایت اندرز پدر - صفحه ۱۷)

در خاطر هست که در دوران کودکی، اهل عبادت و شب زنده داری بودم. شبی را به همراه پدرم که رحمت و بخشش خدا بر او باد، نشسته بودم و تمام شب را بیدار بودم و قرآن را دربر گرفته و مطالعه می کردم و عدهای هم در اطراف ما خوابیده بودند. به پدر گفتم: از این جماعت، یک نفر بیدار نمی شود که دو رکعت نماز بخواند (خدا را عبادت کند)؛ آن چنان یاد خدا را فراموش کرده اند که انگار نخوابیده اند، بلکه مرده اند. پدرم گفت: عزیزبابا! تو هم اگر بخوابی بهتر از این است که از مردم بدگویی بکنی.

پیام حکایت: سعدی در این حکایت به پرهیز از غیب کردن سفارش می کند.

آرایه های ادبی درس :

صفحه ۱۱: حق اندر وی ز پیدایی است پنهان: پارادوکس، متناقض نما

صفحه (۱۲ به بعد): * شعر « زنگ آفرینش » سرشار از تشخیص و جان بخشی است / کلاس جنگل: اضافه ی تشبیهی / گرم گفت و گو بودند: کنایه از مشغول بودن به کاری / ز گرد راه رسید: کنایه از تازه رسیدن / آفتاب، آسمان، ابر: تناسب (مراعات نظیر) / کوچک و بزرگ: تضاد / غنچه هم گفت گرچه دلتنگم دل تنگی: کنایه از غمگین و ناراحت بودن / مثل لبخند باز خواهم شد: تشبیه غنچه به لبخند / با نسیم بهار و بلبل باغ: واج آرای «ب» / گرم راز و نیاز: کنایه از مشغول مناجات با خدا / دل آسمان: کنایه از میان آسمان / با - باد: جناس ناقص افزایشی / روز و شب: تضاد + مجاز از همیشه / زیر لب گفتن: کنایه از آهسته حرف زدن

صفحه ۱۷: دیده بر هم نبسته: کنایه از بیدار بودن / سربر نمی دارد: کنایه از بیدار نشدن / دوگانه: مجاز از عبادت خدا / خواب غفلت: اضافه ی تشبیهی / در پوستین کسی افتادن: کنایه از بدگویی کردن، عیب جویی

دانش زبانی: « جمله »

تعریف جمله: جمله یک یا مجموع چند کلمه است که بر روی هم پیام کاملی را می رساند.

در زبان فارسی جمله دارای دو قسمت اصلی است: ۱- نهاد ۲- گزاره

۱- **نهاد:** کلمه یا گروهی از کلمه هاست که درباره ی آن خبر می دهیم؛ یعنی «صاحب خبر» است.

۲- **گزاره:** خبری است که درباره ی نهاد داده می شود. مهمترین جزء گزاره، «فعل» است.

مانند: **انقلاب**، **کرامت انسانی را به افراد جامعه باز گرداند.**

گزاره

نهاد

درسنامه آموزشی درس ۲ فارسی هفتم / چشمه معرفت

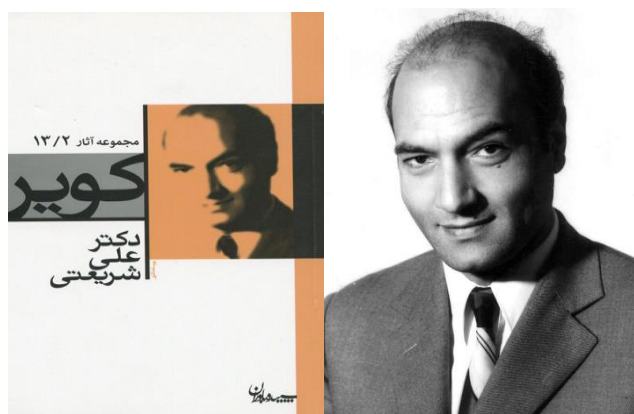
اهداف آموزشی درس :

- ۱- آشنایی با نمونه ای از ستایش
- ۲- آشنایی با نمونه ای از نثر ادبی معاصر
- ۳- تقویت توجه به آفرینش و زیبایی های طبیعت
- ۴- پرورش نگاه های کنجکاوانه و دقیق
- ۵- پرورش روحیه معرفت جویی و توجه به خالق زیبایی ها
- ۶- ایجاد انگیزه نسبت به درک و فهم زیبایی ها
- ۷- آشنایی با انواع جمله با توجه به لحن و آهنگ آنها
- ۸- آشنایی با واژه های هم خانواده

درباره درس :

دکتر علی شریعتی از آنجا که نویسنده ای دین باور است، بر آن است از راه تدبیر اندیشه در مظاهر آفرینش الهی و پدیده های بیرونی، با زبانی پراحساس و عاطفی ما را به شناخت آفریدگار فراخواند. از راه پدیده های دیداری و محسوس به جلوه های جمال معنوی برسد و با فراگرفتن، فهمیدن، کنجکاوانه و دیگرگونه دیدن به کشف برسد .
در طبیعت به دیده اعجاز نگریستن و جمال و جلال و شکوه پروردگار را به چشم دل دیدن و دعوت به بازخوانی و مطالعه این درس بزرگ خلقت، **پیام اصلی** این متن است.

معرفی کوتاه دکتر علی شریعتی :



دکتر علی شریعتی استاد تاریخ، سخنران، نویسنده، اسلام‌شناس، جامعه‌شناس و پژوهشگر دینی اهل ایران، از مبارزان و فعالان مذهبی و سیاسی و از نظریه‌پردازان انقلاب اسلامی ایران بود. وی در دوم آذر سال ۱۳۱۲ در روستای مزینان در نزدیکی سبزوار زاده شد.

شریعتی تحصیلات ابتدایی خود را در دبستان ابن یمین مشهد آغاز کرد و در سال ۱۳۲۵ وارد دبیرستان فردوسی مشهد شد. شریعتی تحصیلات دانشگاهی خود را در مشهد گذراند و پس از دریافت لیسانس در رشته ادبیات فارسی به علت شاگرد اول

شدنش برای ادامه تحصیل به فرانسه فرستاده شد تا تحصیلات عالی خود را در مقطع دکتری در دانشگاه سوربن فرانسه و در رشته ادبیات ادامه دهد.

وی در سال ۱۳۴۳ به ایران بازگشت و در مرز توسط ماموران ساواک دستگیر شد. وی پس از آزادی از زندان روزهای بسیاری سختی را پشت سر گذاشت و بارها توسط مأموران ساواک تهدید شد و تحت شکنجه روحی و جسمی قرار گرفت. وی طی مهاجرتش در ۲۹ خرداد ۱۳۵۶ به انگلستان بر اثر سکت قلبی درگذشت. از کتاب های مهم او می توان به ؛ کویر ، فاطمه فاطمه است ، حسین وارث آدم ، شیعه ، ابوذر اشاره کرد .

معنی لغات و عبارات ها و اشعار درس :

کنجکاوی: جست و جو برای یافتن چیزی / فراگرفتن: یاد گرفتن، آموختن / می نگرستم: نگاه می کردم / هیجان: برانگیختگی و التهاب درونی / معرفت: شناخت / زلال = گوارا: خوشایند، لذت بخش / یقین: اطمینان کامل / شگفت: حیرت برانگیز، عجیب / عظمت: بزرگی و شکوه / جلال: عظمت / جاذبه: گیرایی، جذابیت / کشته: آنچه کاشته شده / غرقه: غرق شده / اعجاز: شگفتی / مُذاب: ذوب شده / گام: قدم / کشتزار: محل زراعت / برافراشته: بلند کرده / نشاط: شادابی / غرور: احساس سربلندی / خشنودی: رضایت / گویی: انگار / دیرینه: قدیمی / خویشاوند: فامیل، اقوام / نخستین: اولین / آداب دان: آگاه به راه و رسم معاشرت زندگی / نهال: بوته / وداع: خداحافظی / سرشار: پُر، مملو / معصوم: بی گناه / زمزمه: سخن زیر لب / نظر: نگاه / هوشیار: انسان متفکر / ورق: برگ / معرفت: شناخت / کردگار: خدا / تلخیص: خلاصه کردن

صفحه ۲۱ : برآرد: بلند کند / تهی: خالی / رحمت: مهربانی و بخشش / طاعت: عبادت / مسکین: فقیر، محتاج / نیاز: احتیاج / درگاه: درب خانه / شاخ برهنه: شاخه ی بی برگ

بیت پایان درس: برای انسان متفکر که بادقت در عالم نگاه می کند، هر برگ از درختان مانند کتابی است که او را به شناخت خداوند می رساند.

بیت خودارزیابی: بیت اول: [هرگاه انسان نیازمند] دست های خالی اش را به درگاه خدا بلند کند، به دلیل مهربانی خدا، هیچ گاه خالی برنخواهد گشت.

بیت دوم: تمام عالم خدا را عبادت می کنند و نیازمندان احتیاج خود را می طلبند. پس تو هم به درب خانه ی خدایی که نیازمندان را دوست دارد بیا.

بیت سوم: [بیا که] ما هم دستهایمان را که مثل شاخه های بی برگ خالی هستند به درگاه خدا بلند کنیم؛ چرا که بیشتر از این نمی توان فقر و نداری را تحمل کرد

آرایه های ادبی درس :

چشمه ی معرفت: اضافه ی تشبیهی / سری به روستا زدم: کنایه از رفتن به روستا / نگاه تشنه: حس آمیزی / درس طبیعت: اضافه ی تشبیهی / چشم می دادم و دل می دادم: کنایه از توجه کردن / روحم غرق فهمیدن بود: کنایه از آموزش کامل / آب های فهم: اضافه ی تشبیهی / کلاس آفرینش: اضافه ی تشبیهی / با همه ی وجود لمس کردم: کنایه از فهم دقیق / روح امید: اضافه ی استعاری / آب شتابان می رفت: تشخیص / دهان زمین - نگاه درخت - رگ جوی: اضافه ی استعاری / شاخه ی دست های خویش: تشبیه / گوش نسیم: اضافه ی استعاری / درختان دعا می کردند: تشخیص / کودکان گل بوته: اضافه ی تشبیهی / گل بوته ها و ذرت ها آمین می گفتند: تشخیص / نسیم مانند مادر: تشبیه / نسیم به کودکان خویش کودکان: استعاره از بوته ها و درخت ها / نسیم به کودکان می آموزد: تشخیص / احساسات طبیعت: اضافه ی استعاری / هر ورقش دفترست: تشبیه / بیت انتهایی درس از سعدی «تضمین» شده است.

صفحه ۲۱ چو شاخ برهنه: تشبیه / برگ (مصراع دوم بیت سوم): استعاره از دارای و مکننت (مال و اموال)

دانش زبانی: ۱- «انواع جمله از نظر محتوا و پیام» ۲- «واژه های هم خانواده»

۱- انواع جمله از نظر محتوا و پیام

جمله از نظر محتوا و پیام چهار نوع است:

۱- جمله ی خبری: جمله ای است که خبری را می رساند.

مثال: احمد به مدرسه رفت. در پایان جمله خبری نقطه (.) می گذاریم.

۲- جمله ی پرسشی: جمله ای است که سؤالی را می پرسد.

مثال: احمد کجا رفت؟ در پایان این جملات از علامت سؤال (?) استفاده می کنیم.

جملات پرسشی را گاهی با کلمات پرسشی موجود در آنها می توان تشخیص داد و گاهی با آهنگ بیان جمله.

۳- جمله ی امری: جمله ای است که انجام عملی را می خواهد و حاوی یک دستور است.

در جملات امری معمولاً به مخاطبمان امر می کنیم و بدین سبب است که در چنین جملاتی نهاد ذکر نمی شود. مثلاً: «بخواب

(تو بخواب).» یا «آرام باش (تو آرام باش)»

همراه با نهاد، برای مثال می گوییم «احمد، کتاب را بخوان.»

۴- جمله ی عاطفی: جمله ای است که یکی از عواطف و احساسات انسانی مثل تعجب، تأسف، خوشنودی، آرزو، دعا، خشم،

نفرت و تحسین را بیان می کند. در انتهای جملات عاطفی از علامت تعجب (!) استفاده می کنیم. مثال:

- چه هوای خوبی!

- افسوس که زمان به سرعت می گذرد!

- دشت هایی چه فراخ!

- کاش امسال به مسافرت برویم!

- سپاس باد یزدان توانا و توانا را!

- آفرین بر تو!

نکته ی مهم: همانطور که در مثال های بالا مشاهده کردید در پایان جملات خبری و امری علامت نقطه (.) و در پایان جملات

پرسشی علامت سؤال ((?)) و در پایان جملات عاطفی علامت تعجب ((!)) می گذاریم.

۲- واژه های هم خانواده

به کلمه هایی می گویند که از یک ریشه گرفته شده باشند و حروف اصلی آن کلمه در کلمه های هم خانواده اش به ترتیب

پشت سر هم بیاید. هم چنین کلمه های هم خانواده از نظر معنی نیز به هم نزدیک هستند. و اغلب بر وزن فاعل، مفعول، فعل،

افعال، فعیل، تفعیل، مفاعله و ... هستند.

(ج م ع) جامع - مجموع - جمع - اجماع - جمیع - تجمیع - تجمع - جامعه - جمعه

(س ج د) ساجد - سجده - سجود - سجاد - مسجد - مساجد

(ن ظ م) ناظم - منظوم - نظم - تنظیم - منظم - نظام

(ع ل م) عالم - معلوم - علم - اعلام - علیم - تعلیم - معلم

(ع م ل) عامل - معمول - عمل - اعمال - معامله - تعامل - اعمال - عوامل - عملیات

همانطور که دیدیم کلمات هم خانواده در عربی از نظر معنی به هم نزدیک هستند و در بیش تر مواقع سه حرف مشترک دارند
کلمات هم خانواده در فارسی :

ملاک هم خانواده بودن در فارسی بن ماضی و مضارع است .

کلمه هایی که بن ماضی و مضارع یکسانی داشته باشند با هم هم خانواده هستند .

مانند : روان / رفتار / روش / رفته / رونده

بن ماضی این کلمه ها (رفت) است بن مضارع آن ها (رو) می باشد. و هر دو از مصدر ((رفتن)) ساخته شده اند.

مثال : کلمه های دیدار / بینا / بینش / بیننده / بینش / دیده / بیننده هم خانواده هستند ؛ چون بن ماضی ((دید)) و بن مضارع ((بین)) در این کلمه ها یکسان است و از مصدر ((دیدن)) ساخته شده است.

نکته : بعضی از هم خانواده ها در زبان فارسی بن فعلی ندارند .

مانند :

گل زار - گلستان - گل خو - گلدان - گلنوش - و گل رخ

هنرور - هنرمند - هنر دوست - هنری و باهنر

از شرایط هم خانواده بودن این است که حروف اصلی در کلمات مشابه باشند .

شرط بعدی علاوه بر داشتن حروف شبیه به هم این است که ترتیب حروف در کلمات هم خانواده رعایت شود.

مثلا... علم و عمل ... دارای حروف مشابه هستند اما ترتیب رعایت نشده.

شرط سوم داشتن معنی شبیه هم است.

اگر دو شرط بالا رعایت شود و کلمات از نظر معنی مشابه نباشند هم خانواده نیستند.

حاکم و حکیم

شرط اول و دوم رو دارند اما حکیم از ریشه حکما و به معنی دانایی است . با حکمت و حکما هم خانواده است.

حاکم از ریشه حکم با کلمات محکوم ، حکم ، محاکمه ، حکومت ، محکمه ، تحکم ، احکام هم خانواده است.

معرفی کوتاه طاهره آید :



متولد دی ماه ۱۳۴۲ در شیراز است. وی کارهای هنری را از سال ۱۳۶۱ در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان شیراز آغاز کرده است . فوق دیپلم زبان انگلیسی است. کتاب های داستانی زیادی از او به چاپ رسیده که تعدادی از آنها جایزه هم برده است؛ از جمله: ۱- باغچه توی گلدان ۲- به هوای گل سرخ ۳- خانواده آقای چرخشی.

نکاتی درباره روان خوانی کژال :

کژال، داستان کوتاهی است از خانم طاهره ایبُد. درون مایه این داستان بر مقاومت و ایستادگی در برابر تهاجم بدخواهان و جان فشانی کردن برای حفظ خانه و هم نوع و سرزمین و دفاع از هستی انسان، تأکید دارد.

شخصیت ها :

۱- کژال : مادری که کودک شیرخواره در آغوش دارد و برای دیدن عمه کابوک روانه می گردد.

۲- روناک : کودک شیرخوار و دختر قنداقه ای کژال.

۳- گرگ : که بر سر راه کژال نمایان می شود و کودک قنداقه ای کژال را می رباید.

۴- هه ژار : شوهر کژال که در داستان حضور ندارد و فقط این کژال است که در برابر گرگ فریاد می زند و او را به کمک می طلبد.

۵- آزاد : جوان کشاورز روستایی که به کمک کژال می آید و پنجه در چنگال گرگ می افکند و با او درگیر می شود و پس از مدتی درگیری با آن، سرانجام گرگ را از پا درمی آورد، هرچند که خود نیز زخم فراوان دارد و نفس هایش به شماره می افتد اما روناک را نجات می دهد.

نثر داستان، یک دست و روان است. نویسنده در چند مورد از گویش کردی بهره گرفته و افزون بر انتخاب نام، برخی از ترکیب و جمله ها را به همان گویش آورده و ضمن قرار دادن داستان در فضایی پاک و سرشار از جوانمردی و عطوفت و صفا، رنگ بومی - محلی خاصی به آن بخشیده است و اتفاقاً همین عامل، گیرایی و جذابیت داستان را افزوده است.

معنی کلمات و عبارت ها :

صفحه ۲۳ : کژال: غزال، آهو (در اینجا اسم مادر) / روناک: روشن (در اینجا اسم فرزند) / بغل زد: در آغوش گرفت / کابوک:

نوعی کبک (در اینجا اسم عمه) / لُپ: گونه / قُنداقه: پارچه ای که نوزاد را در آن می پیچند / رولَه: (به زبان کردی) فرزند

صفحه ۲۴ : ریگ: سنگ ریزه / گالش: دمپایی پلاستیکی / برجا ماند: ایستاده ماند، متوقف شد / صخره: تخت سنگ / آبادی:

ده، روستا / پی گَلَه: دنبال گَلَه / زوزه: ناله ی سگ و گرگ / تنگ به خود فشرد / تنگ: محکم، با فشار / گرگ آماده ی خیز

بود / خیز: حمله / می جهید: می پرید / هه ژار: مظلوم و ستم دیده (در اینجا اسم شوهر) / قُروه: یکی از روستاهای کردستان /

دمی بعد: لحظه ای بعد / خیش: وسیله ای برای شخم زدن، گاواهن / مویه می کرد: گریه می کرد / زار زد = ضجه زد: بلند

گریه کرد / صورت خراشید: چنگ به صورت کشید

صفحه ۲۵ : دابه: (به زبان کردی) مادر / هراسان: حیرت زده، ترسیده

صفحه ۲۶ : بر سر زنان: در حال ناله و زاری / خُرناسه: صدای خرخر کردن / معطل: منتظر، بلا تکلیف، بیکار / در هم پیچید:

درگیر شد / خیره شد: زل زد، چشم برنداشت

صفحه ۲۷ : بدرد: (در اینجا) زخمی کند، بگُشد / خراش عمیق: رخم جدی و کاری / سخت ترسیده بود: به شدت ترسیده

بود / گلویش را با فریادی بلند خراشید / خراشید: زخمی کرد، آسیب زد / مجال: فرصت، وقت لازم / زُل زد: خیره شد / زُل: نگاه

خیره / قوه: نیرو و قوت، توان

صفحه ۲۸ : اندوه: غم / گسترده شد: پهن شد / روی گرداند: بازگشت / برهاند: رها کند / تقلا: کوشش، تلاش / هق هق:

صدای بریده بریده ی گریه

اهداف آموزشی درس :

- ۱- آشنایی با رسالت و مسئولیت نسل نوجوان و جوان انقلاب
- ۲- آشنایی با رهنمودهای مقام معظم رهبری درباره نسل جوان
- ۳- آشنایی با نقش جوانان در گذشته، حال و آینده ایران
- ۴- آشنایی با ویژگی های دنیای نوجوانی
- ۵- نگرش مثبت نسبت به گذشته، حال و آینده ایران
- ۶- آشنایی بیشتر با فعل و اهمیت آن
- ۷- ایجاد نگرش مثبت نسبت به زبان و ادب فارسی و توانمندی های نوجوان

نکاتی درباره درس :

- رهبر معظم انقلاب اسلامی چند تذکر و هشدار در سخنان خویش فرموده اند:
- ۱- مراقب تلاش دشمنان در جلوگیری از پیشرفت تحصیلی خود باشید.
 - ۲- درس خواندن، جهاد دانش آموزان در مقابل این توطئه هاست.
 - ۳- پاکدامنی، پارسایی و حفظ ایمان و رستگاری در کنار درس خواندن لازم است.
 - ۴- قدر جوانی و نیرو و نشاط این دوره را باید دانست.
 - ۵- باید از فرصت خوب و ارزشمند و گرم نظام و انقلاب اسلامی حداکثر بهره را گرفت.

معرفی کوتاه مقام معظم رهبری :



رهبر عالیقدر، حضرت آیت الله سیدعلی خامنه ای فرزند مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج سید جواد حسینی خامنه ای، در روز ۲۴ تیرماه ۱۳۱۸ شمسی در مشهد مقدس متولد شد. پدرش روحانی معروفی بود ولی با این وجود زندگی فقیرانه ای داشت .

رهبر انقلاب از چهارسالگی به مکتب سپرده شدند تا الفبا و قرآن را بیاموزند؛ سپس در مدرسه تازه تأسیس اسلامی ثبت نام کردند و این دوران تحصیل ابتدایی را در آن مدرسه گذراندند؛ سپس وارد حوزه علمیه شدند و از محضر بزرگانی چون مرحوم آیت الله العظمی بروجردی، امام خمینی، شیخ مرتضی حائری یزدی و علامه طباطبایی استفاده کردند.

ایشان در دوران شاهنشاهی حکومت پهلوی به دلیل مبارزاتی که داشتند بارها توسط ماموران شاه دستگیر و زندانی و تبعید شدند و در جهت نزدیکتر شدن به اهداف انقلاب گامهای بلند و مؤثری برداشتند که همه در نوع خود و در زمان خود بی نظیر

و بسیار مهم بودند. از جمله مسئولیت های مهم ایشان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، معاونت وزارت دفاع، سرپرستی سپاه پاسداران، نمایندگی مجلس، ریاست جمهوری، رهبری و ولایت امت.

معنی لغات و عبارات ها و اشعار درس :

بیت اول فصل: ای کسانی که در انتظار بهارید! فصل شکوفا شدن غنچه ها و رویدن گیاهان از راه رسید و به گل ها مژده بدهید که یار و معشوقه ی ما به گلستان آمد.

شکفتن: شکوفا شدن، رویدن / مژده: خبر خوب / گلشن: گلستان

صفحه ۳۲: نسل: نژاد، دودمان / جوشان: در حال جوشیدن، جوشنده / استعداد: توانایی، قابلیت / اهل فکر کردن: علاقه مند به فکر کردن / تحلیل: بررسی / مشاهده: دیدن / پرشور: دارای عواطف تند، متلاطم / مختلف: گوناگون / مؤمن: دین دار، باایمان / به رگم: بر خلاف

صفحه ۳۳: به هیچ وجه: هرگز، اصلاً / برخی: بعضی / مطبوعات: روزنامه ها و مجلات (جمع مطبوعه) / رسانه ها: وسایلی که خبرها و اطلاعات را به مردم می رساند؛ مانند رادیو، تلویزیون و روزنامه ها / انحراف: گمراهی، دور شدن از حقیقت چیزی / خطا: اشتباه، لغزش / جبران: تلافی کردن / صلاح: درستی، خیراندیشی / پاکدامنی: پرهیزگاری، دوری از گناه / پارسایی: پرهیزگاری، پاکدامنی / صداقت: راستی و درستکاری / شعور: درک و فهم، آگاهی / متخصصان: کارشناسان، کسانی که در امری تخصص دارند / مجبور: وادار به کاری شدن / اقرار، اشتباه خود را به زبان آوردن و آن را پذیرفتن / پشتوانه: اندوخته، پشتیبان / همت: تلاش و کوشش، اراده، انگیزه / غیرت: تعصب صحیح / اوایل: (جمع اول) آغاز هر چیز، ابتدا / هیئت: گروه، دسته، جمع / استحکامات: موانع نظامی / بحمدالله: به شکر خدا، خدا را شکر / برخوردار: بهره مند، بهره ور / مایه: باعث، سبب / برافراشته: بلند شده / ببالد: افتخار کند / هوشمندانه: از روی فکر / ملت: مردم یک کشور / رستگاری: رهایی، نجات / شکوهمند: پرافتخار، باشکوه، باعظمت / مقتدر: نیرومند، قدرتمند، توانا

صفحه ۳۴: نشاط: شادابی / والا: ارجمند، عالی، برتر / خرج شود: به کار برود / متعال: بزرگ، برتر / فرصت: زمان مناسب / بیانات: سخنان (جمع: بینه) / معظم: باعظمت

دانش زبانی: ۱- « فعل » ۲- « زبان و ادبیات »

۱- فعل

فعل کلمه ای است که انجام کاری را در زمان مشخص با شخص خاص بیان می کند، و جز اصلی جمله است و معمولاً آخر جمله می آید.

اگر بخواهیم جمله را به دو قسمت تقسیم کنیم، «**نهاد**» و «**گزاره**» را خواهیم داشت. نهاد بخشی از جمله است که درباره آن خبر می دهیم و گزاره آن خبری است که درباره نهاد گفته می شود. مثلاً اگر بگوییم «فارسی زبان رسمی ایران است.» درباره «فارسی» خبر «زبان رسمی ایران است» را گفته ایم. بنابراین، «فارسی» نهاد و «زبان رسمی ایران است» گزاره است.

اکنون که با تعریف نهاد و گزاره آشنا شدیم، به سه جمله زیر توجه کنید:

«احمد» در دوران مدرسه دانش آموز خوبی بود.»

«آب» ریخت.»

«من» قصد دارم به جایی دوردست بروم.»

در گزاره های بالا، واژه هایی وجود دارند که نمی توان آن ها را حذف کرد. «بود»، «ریخت» و «بروم» بخش هایی هستند که نمی توان آن ها را حذف کرد، زیرا در این صورت، معنی جمله ناقص می شود. این اجزا را «**فعل**» می گوییم. این کلمات کار یا حالتی را بیان می کنند که در گذشته، حال یا آینده روی داده، می دهد یا خواهد داد.

بنابراین، در پاسخ به این پرسش که فعل چیست می‌توان گفت که فعل واژه‌ای است که بر انجام دادن کاری یا اتفاق افتادن چیزی یا داشتن حالتی در گذشته، حال و آینده دلالت می‌کند. فعل معمولاً در آخر جمله می‌آید. عبارتی که در آن فعل وجود نداشته باشد، جمله نیست.

حالت‌های فعل :

حالت‌های فعل را می‌توان از دو دیدگاه **زمان** و **شخص** بیان کرد.

حالت‌های فعل از نظر زمان :

همان‌طور که می‌دانیم، زمان سه حالت گذشته، حال و آینده دارد و بر همین اساس، فعل نیز در حالت کلی به این سه دسته تقسیم می‌شود. حال وقتی است که جمله را بیان می‌کنیم. گذشته یا ماضی مرحله‌ای قبل از بیان جمله و آینده یا مستقبل مربوط به بعد از ادای جمله است.

حالت‌های فعل از نظر شخص :

فعل همیشه بر یکی از سه شخص «گوینده»، «شنونده» و «شخص دیگر» دلالت می‌کند. مثلاً فعل «رفتم» را گوینده آن ادا کرده است، فعل «می‌روی» خطاب به شنونده است و «شنید» درباره دیگر شخص است. بنابراین، می‌توان گفت که هر فعل، زمان، شخص و مفهوم کار را نشان می‌دهد.

فعل مفرد و جمع:

همان‌طور که گفتیم، فعل را به خودمان، طرف مقابلمان یا فردی که حضور ندارد نسبت می‌دهیم. این‌ها را به ترتیب، اول شخص، دوم شخص و سوم شخص می‌نامیم. مثلاً داریم:

«رفتم» اول شخص است.

«بخوابید» دوم شخص است.

«خوردند» سوم شخص است.

فعل‌های اول شخص، دوم شخص و سوم شخص می‌توانند درباره یک نفر بیان شوند یا چند نفر. فعلی را که فقط برای یک نفر بیان می‌شود، «فعل مفرد» می‌نامیم و در مقابل، فعلی که به بیش از یک نفر نسبت داده می‌شود، «فعل جمع» گفته می‌شود. بنابراین، همان‌طور که پی برده‌اید، با این شش صورت روبه‌رو خواهیم بود: اول شخص مفرد، دوم شخص مفرد، سوم شخص مفرد، اول شخص جمع، دوم شخص جمع، سوم شخص جمع.

برای مثال، فعل «خواندن» به این شش صورت نوشته می‌شود:

خواندم، خواندی، خواند، خواندیم، خواندید، خواندند.

بن و شناسه فعل چیست ؟

برای پاسخ به این پرسش، بار دیگر، شش صورت فعل «خواندن» را در نظر بگیرید: **خواندم**، **خواندی**، **خواند**، **خواندیم**، **خواندید**، **خواندند**. می‌بینیم که جزء ثابت «خواند» در همه صورت‌ها بدون تغییر وجود دارد. به جزء ثابت، «بن فعل» یا «ماده فعل» می‌گوییم. در واقع، بن فعل حاوی معنی اصلی فعل است.

اما آن بخش از شش صورت فعل بالا که تغییر می‌کنند و از روی آن‌ها می‌توانیم شخص و مفرد یا جمع بودن فعل را تشخیص دهیم، «شناسه فعل» نام دارند.

بن ماضی و بن مضارع فعل چیست ؟

دیدیم که بن فعل در صیغه‌های مختلف یکسان است و تغییر نمی‌کند. هر فعل دو بن دارد که با هریک از آن‌ها یک دسته صیغه ساخته می‌شود.

مثلاً فعل «خواندن» را در نظر بگیرید. چند صیغه این فعل به شرح زیر است:

دسته اول: خواندم، می خواندم، خوانده باشم، خوانده بودم

دسته دوم: می خوانم، بخوان، بخوانم

همان گونه که می بینیم، در فعل های دسته اول «خواند» و در فعل های دسته دوم «خوان» ثابت هستند. «خواند» فعل های ماضی را می سازد و «خوان» برای فعل های زمان های حال و آینده به کار می رود. بنابراین، بن فعل های دسته اول را «بن ماضی» و بن فعل های دسته دوم را «بن مضارع» می نامیم. بن ماضی همان سوم شخص مفرد ماضی فعل است. بن مضارع نیز با امری کردن فعل و حذف «ب» از ابتدای آن به دست می آید.

در نهایت، در بعضی صیغه های فعل یک «جزء پیشین» دارد که «می» و «ب» هستند. بنابراین، اگر بخواهیم ساختار صیغه «می نوشتم» و «بخوانم» را بنویسیم، این گونه است:

می نوشتم: (می: جزء پیشین) + (نوشت: بن) + (م: شناسه)

بخوانم: (خوان: بن) + (م: شناسه) + (ب: جزء پیشین)

روش پیدا کردن بن مضارع و مبن ماضی :

بن مضارع : ابتدا باید مصدر آن فعل را پیدا کنیم و سپس آن را به حالت امری تبدیل کنیم و بعد بن مضارع را پیدا کنیم .

مثلا : می خواهیم بن مضارع (بینا) را پیدا کنیم . می فهمیم که مصدر بینا : (دیدن) است. حالا **دیدن** را به حالت امری فعل تبدیل می کنیم که می شود(بین) حالا(ب) اول **بین** را حذف می کنیم که جواب می شود(**بین**) . پس (بین) بن مضارع بینا است.

بن ماضی: اینجا هم ابتدا باید مصدر کلمه مورد نظر را پیدا کرد. پس مصدر کلمه ی (بینا) می شود (دیدن) حالا (ن) آخر دیدن را حذف می کنیم که می شود (دید) حالا (دید) بن ماضی (بینا) است.

البته باید به یاد داشته باشیم که معنی ماضی یعنی (گذشته) و معنی مضارع یعنی (حال) است. و معنی مصدر هم این است که نه زمان دارد و نه شخص مثل: دیدن و خوردن و زدن و... است.

۲- زبان و ادبیات

نکته دوم این درس، تفاوت زبان و ادبیات است، زبان وسیله تفهیم و تفاهم است. زبان، وسیله ای است تا مردم با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و نیازهای یکدیگر را رفع نمایند. ادبیات، ریشه ای زبانی دارد و همانند ساختمانی است که بنیان و پایه آن، زبان است.

پس **هدف** از به کار بستن **زبان**، برقراری پیوند اجتماعی و **پیام رسانی** است اما در **ادبیات**، **هدف** سخنور این است که سخن خود را با آرایه ها و زیورها آرایش دهد و آن را **زیبا** و **تاثیرگذار** کند .

بدین سان درمی یابیم که ادبیات و زبان از یکدیگر متفاوت اند، چرا که ابزار و روش و هدف های هر یک فرق می کند. برای روشن شدن تفاوت و پیوند زبان و ادبیات می توان گفت: زبان همچون راه رفتن است. حرکتی منظم و سامان مند است ولی ادبیات همانند پایکوبی و رقص است.

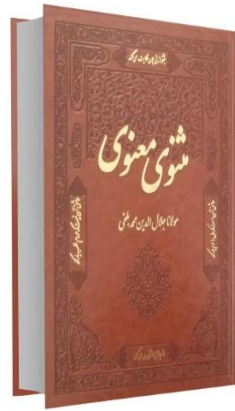
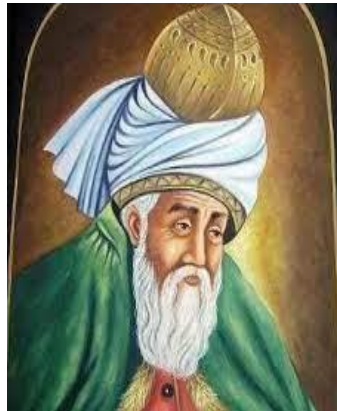
مثلا ببینید سعدی شیرازی چقدر زیبا مفهوم «برابر بودن حقوق انسان ها» را بیان می کند:

« بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش زیک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضو ها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی »

معرفی کوتاه مولوی و مثنوی معنوی :



مولانا جلال الدین محمد در سال ۶۰۴ هـ ق در بلخ متولد شد. شهرتش به روم به سبب طول اقامت و وفات او در شهر قونیه است. نام پدرش بهاءالدین ولد معروف به «سلطان العلماء» از مدرسان و واعظان مشهور بود. برهان الدین محقق ترمذی، شمس تبریزی، صلاح الدین زرکوب و حسام الدین چلبی از بزرگانی بودند که پس از مرگ پدر تأثیری بسزا در زندگی مولانا برجا گذاشتند. مولانا سرانجام در سال ۶۷۲ هـ ق زندگی را بدرود گفت. بر سر تربت او بارگاهی ساختند، مشهور به «قُبَّة الخضر» که در شهر قونیه ترکیه واقع است. آثار او عبارت اند از:

مثنوی معنوی، غزلیات شمس تبریزی، رباعیات، فیه ما فیه، مکاتیب و مجالس سبعة.

«**مثنوی معنوی**» معروف ترین مثنوی زبان فارسی است. این کتاب دارای شش دفتر است که چند بیتی که در شعرخوانی این فصل آمده، برگرفته از دفتر اول مثنوی است که در آن مولانا با اشاره به محتوای یکی از سوره های قرآن، بر رعایت ادب در محضر دیگران تأکید دارد و از بی ادبی که همواره آسیب رسان است، پرهیز می دهد.

معنی کلمات و اشعار شعرخوانی :

قالب شعر: مثنوی

فضل: بخشش، احسان / حاجت: نیاز / حاجت روا: برآورده کننده ی نیاز / روا (مصراع دوم): شایسته، پسندیده / دام: تله / مرغان: پرندگان / حریص: طمع کار، زیاده خواه / بینوا: بی چیز، درمانده / جوییم: می طلبیم، می خواهیم / توفیق: لیاقت / محروم: بی نصیب، بی بهره / لطف: مهربانی / رب: خداوند / آفاق: جمع افق، کرانه های آسمان

بیت اول: ای خدایی که بخشش و احسان تو برآورده کننده ی نیازهاست، با حضور تو یاد کردن از هیچ کس دیگری شایسته و جایز نیست.

بیت دوم: (خداوندا) علم اندکی که به ما بخشیدی را به علم فراوان خود متصل و آن را زیاد بگردان.

بیت سوم: (خدایا) در مسیر زندگی مشکلات و مسائل گمراه کننده ی فراوانی وجود دارد و ما نیز، مانند پرندگانی بیچاره و طمع کار هستیم (زود فریب می خوریم)

بیت چهارم: (خدایا) اگرچه مشکلات و سختی های فراوانی در مسیر زندگی ما وجود دارد، ولی چون تو با ما هستی هیچ نگرانی نداریم.

بیت پنجم: از خدا درخواست می کنیم که ما را در کسب ادب و تربیت موفق گرداند؛ چرا که افراد بی ادب از لطف و رحمت الهی بی بهره می مانند.

بیت ششم: فرد بی ادب تنها به خودش بدی نمی کند.

اهداف آموزشی درس :

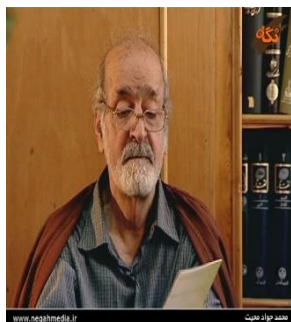
- ۱- آشنایی با فصل شکفتن و دوره بلوغ نوجوانان
- ۲- توجه بیشتر به برخی ویژگی های رفتاری نوجوانان در دوره بلوغ
- ۳- آشنایی با زیبایی های طبیعت، دوستی های مثبت، هنرها و ...
- ۴- آشنایی بیشتر با نهاد و گونه های آن
- ۵- علاقه نسبت به ارتباط با خدا و دوستی با او
- ۶- مهارت مواجه شدن با مسائل دوره شکفتن و بلوغ

درباره درس :

این درس از دو قسمت تشکیل شده است: شعری با عنوان «با بهاری که می رسد از راه» سروده محمد جواد محبت و قسمت دوم نثر «زیبایی شکفتن»، آمده است .

قالب شعر «با بهاری که می رسد از راه» چهارپاره و از هشت بیت تشکیل شده است. در بخش «زیبایی شکفتن» ویژگی های رفتاری و عادت ها و نیازها و سلیقه های نوجوان مورد توجه قرار گرفته است.

معرفی کوتاه محمد جواد محبت :



وی متولد سال ۱۳۲۲ در شهر کرمانشاه است. ایشان به معلمی اشتغال و با اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز همکاری داشته است. برخی از آثار ایشان عبارت اند از: رگبار کلمات، کوچه باغ آسمان، با بال این پرنده سفرکن و ...

معنی لغات و عبارات ها و اشعار درس :

صفحه ۳۷: تبسم: لبخند زدن / آهسته: آرام / از نظر گم شد: ناپدید شد / نسیم: باد ملایم / جوانه: شاخه ی تازه ی درخت / شکفتن: رشد کردن، پیشرفت کردن / راز گفتن: در اینجا به معنی سخن گفتن، درد دل کردن

نوع قالب شعر: چهارپاره

بیت اول: آسمان همانند لبخندی دلنشین و با محبت، روشن شد (آسمان صاف شد و ابرهای تیره کنار رفت) و امید به زندگی را در دل ها زنده کرد.

بیت دوم: سرما و افسردگی و ناامیدی، آهسته از نظرها پنهان شد.

بیت سوم: نسیم زندگی بخش، دوباره جوانه ها و سبزه ها را شکوفا کرد.

بیت چهارم: شکوفه ی درخت همانند لبخندی باز شد و دوباره، بهار، جهان را زیبا کرد.

بیت پنجم: به همراه فصل بهار، شاداب و سرزنده شو و خودت را تغییر بده.

بیت ششم: همانند شاخه ی گل، جوانه بزنی و مانند چشمه، زندگی را از سر بگیر و در تلاش و حرکت باش.

بیت هفتم: زندگی به تو می گوید که اکنون زمان تلاش و رشد و شادی و نشاط است.

بیت هشتم: بهترین چیز امروز در دنیا، مناجات و عبادت کردن با خداوند است.

زیبایی شکفتن: دوره: زمان، روزگار / شور: هیجان و انرژی / شوق: اشتیاق، میل و رغبت / شکوفایی: رشد کردن، بالندگی / معمولاً: به صورت رایج، به طور معمول / حسرت: افسوس، دریغ، ناراحتی و اندوه زیاد / انتقال: جابه جایی / تقریباً: نسبتاً، حدوداً / فراز: بلندی / فرود: پستی / وابستگی: به کسی نیازمند بودن / استقلال: مستقل بودن، تابع دستور کسی نبودن / رؤیا: خیال / کم حوصلگی: بی طاقتی / دلخوری: ناراحتی / بیهوده: بی فایده / لذت ببریم: استفاده کنیم / جویبار: جوی کوچک / باصفا: پاک و زیبا / زلال: شفاف و گوارا / شخصیت: ویژگی های رفتاری / شکل می دهد: می سازد / پسندیده: مناسب، نیکو / نشاط: شادابی / کیمیا: نایاب و دست نیافتنی، کمیاب / گوناگون: مختلف / علایق: (جمع علاقه) دلبستگی ها / بیاموزیم: یاد بگیریم / سرشار: پُر، مملو / راز = رمز / اندرز: پند، نصیحت / چالاکی: تند و تیز بودن، زیرکی / تأمل: اندیشه کردن، فکر کردن / بصیرت: بینش، آگاهی / تمیزی: پاکی، بیعیب بودن / آراستگی: منظم و مرتب بودن / پاکدلی: آلوده نبودن به گناه / شکوه: عظمت / همسایه: هم جوار، نزدیک / مهارت: توانمندی، استعداد / دلنشین: خوشایند، پسندیده / تصاویر: (جمع تصویر) شکل ها / کردار: عمل / گاه: زمان، وقت

آرایه های ادبی درس :

صفحه ۳۷: آسمان مثل یک تبسم: تشبیه / دل سردی: کنایه از ناامیدی، افسردگی؛ متضاد دل گرمی / وا شدن چشم جوانه: تشخیص / شکوفه ای خندید: تشخیص / شکوفه و درخت و بهار: تناسب / کتاب: استعاره از جهان / مثل یک شاخه ی گل و مثل یک چشمه سار: تشبیه / زندگی بر تو می زند لبخند: تشخیص

زیبایی شکفتن: فراز و فرود: تضاد / فراز: استعاره از خوشی ها / فرود: استعاره از ناخوشی های زندگی / جویبار زندگی: اضافه ی تشبیهی / جویبار زندگی را گل آلود کردن: کنایه از خراب کردن / موج زدن: کنایه از معلوم بودن و زیاد بودن / در دلش ایمان موج می زند: تشبیه دل به دریا / از چهره و نگاهش امیدواری بجوشد: تشبیه چهره و نگاه به چشمه / دوست خوب کیمیا است: تشبیه اسنادی / این همه کتاب ما را به سوی خود می خوانند: تشخیص / کتاب پر راز و رمز آفرینش و شگفتی های طبیعت: اضافه ی تشبیهی / شکوفه های محبت: اضافه ی تشبیهی

دانش های زبانی و ادبی: « نهاد »

کلمه یا گروهی از کلمه ها است که درباره ی آن خبر می دهیم؛ یعنی « صاحب خبر » است که معمولاً در ابتدای جمله می آید.

نهاد کسی یا چیزی است که درباره آن صحبت می کنیم یا خبری می دهیم. مانند :

انسان، شگفت ترین مخلوق خداوند است. نهاد= انسان

آب، در صد درجه به جوش می آید. نهاد= آب

تو صیادی و **من** آهوی دشتم. نهاد= تو، من

انواع نهاد:

الف) نهاد گسسته یا جدا: نهادی که در جمله کلمه مستقلی است و به کلمه ای نچسبیده است. مانند نهاد مثال های بالا

ب) نهاد پیوسته یا متصل: همان شناسه است که همراه فعل می آید. مانند:

بی تو مهتاب شبی باز از آن کوچه گذشتم. نهاد= م

نکته ها:

۱- در جمله های غیر اسنادی نهاد همان انجام دهنده کار یا فاعل است مانند:

بهار با خود شادی و نشاط می آورد. بهار=نهاد (فاعل)

۲- در جمله های اسنادی نهاد همان "مسند الیه" یا کلمه ای است که مسند به آن نسبت داده می شود مانند:

اسب، حیوان نجیبی است. اسب=نهاد (مسند الیه)

در دستور زبان فارسی به جای فاعل یا مسند الیه کلمه "نهاد" به کار برده می شود.

۳- گاهی نهاد بیش از یک کلمه است که به آن "گروه نهادی" می گویند مانند:

تمام آفریده های خدا، او را ستایش می کنند.

گروه نهادی= تمام آفریده های خدا

۴- گاهی برای دو یا سه جمله یک نهاد می آید. نهاد در جمله اول می آید و در جمله های بعدی برای جلوگیری از تکرار

حذف می شود مانند:

پدرم مرا به فروشگاه برد و برایم لباس خرید.

۵- گاهی برای یک فعل چند نهاد می آید. نهادها با حرف پیوند "و" (عطف) به هم ربط داده می شوند مانند:

من و پدرم و دوستم به باشگاه رفتیم.

گروه نهادی= من و پدرم و دوستم

۶- غیر از شبه جمله ها که نهاد و گزاره ندارند، همه جمله ها دارای نهاد هستند. اما ممکن است نهاد در جمله حضور نداشته

باشد یعنی حذف شده باشد مانند:

بعد از تمام شدن کارش به بازار رفت.

در این جمله "او" نهاد محذوف است. در فعل های اول شخص و دوم شخص "من یا ما" و "تو یا شما" نهاد است که

معمولا در جمله محذوف است. نهاد این جمله ها را از روی شناسه یا همان شخص فعل پیدا می کنیم. مانند:

یادم آمد که شبی با هم از آن کوچه گذشتیم

پر گشودیم و در آن خلوت دلخواسته نشستیم.

نهاد= من و ما

نه گرفتی دگر از عاشق آورده خبر هم

نه کنی دیگر از آن کوچه گذر هم

نهاد= تو

نهاد در جمله های امری، "تو یا شما" است که در جمله آورده نمی شود. مانند:

از این عشق حذر کن!

لحظه ای چند بر این آب نظر کن.

نهاد= تو

۷- نهاد معمولاً در ابتدای جمله می آید ولی ممکن است در بعضی جملات یا شعرها در جاهای مختلف جمله بیاید.

آرام جان من بود، شعر روان سعدی

گروه نهادی=شعر روان سعدی

در پیله تا به کی بر خویشتن تنی؟

پرسید مرغ را کرم از فروتنی!

سالهاست که در گوش من آرام آرام

خش خش گام تو تکرارکنان می دهد آزارم.

گروه نهادی= خش خش گام تو

۸- راه شناختن نهاد:

سوال های «چه کسی؟» / «چه چیزی؟» را از فعل جمله می پرسیم تا نهاد به دست بیاید. مانند:

فصل تابستان فرا رسیده است.

چه چیزی فرا رسیده است؟ (فصل تابستان). (فصل تابستان) نهاد جمله است و (فرا رسیده است) گزاره جمله است.

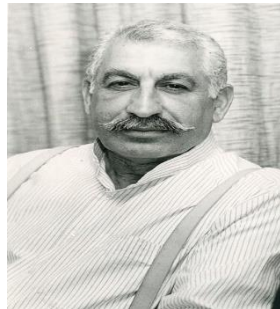
محمد برای دیدن دوستش به شیراز آمده است.

چه کسی آمده است؟ (محمد). (محمد) نهاد است و (برای دیدن دوستش به شیراز آمده است) گزاره جمله است.

اهداف آموزشی درس :

- ۱ - شناخت بیشتر یک نمونه نثر داستانی
- ۲ - شناخت ابعاد زیبا شناسانه نثر (تکرار، ...)
- ۳ - آشنایی با یکی از چهره های ادبی ایران (نادر ابراهیمی)
- ۴ - شناخت بیشتر مفعول در زبان فارسی
- ۵ - تقویت روحیه مناسب اخلاقی و حس محبت و دوستی
- ۶ - تقویت عادت درست گوش دادن (با بیان داستان به گونه ای جذاب) و تقویت مهارت خوب شنیدن
- ۷ - دقت و تشخیص در آهنگ کلام
- ۸ - نقد و تحلیل شنیده ها

معرفی آقای نادر ابراهیمی :



نادر ابراهیمی در (چهاردهم) فروردین ماه سال ۱۳۱۵ در تهران به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در این شهر گذراند و پس از گرفتن دیپلم ادبی از دبیرستان دارالفنون به دانشکده حقوق وارد شد؛ اما این دانشکده را پس از دو سال رها کرد و سپس در رشته زبان و ادبیات انگلیسی به درجه لیسانس رسید.

در سال ۱۳۴۲ نخستین کتاب خود را با عنوان «خانه ای برای شب» به چاپ رساند. تا سال ۱۳۸۰ علاوه بر صدها مقاله تحقیقی و نقد، بیش از صد کتاب از او چاپ و منتشر شد.

از جمله کتاب های مهم او برای کودکان : کلاغ ها ، سنجاب ها ، دور از خانه ، قصه گل های قالی ، پهلوان پهلوانان ، پوریای ولی و... وی پس از سال ها تلاش در پهنه سینما و ادبیات، سرانجام در خردادماه سال ۱۳۸۷ چشم از جهان فرو بست.

معنی لغات و عبارات ها و اشعار درس :

زیست: زندگی / می روند: (در اینجا به معنی) می میرند / اذیت: آزار دادن / تمام تمام: همه، کامل / واقعاً: به درستی / حقیقت است حق: شایسته، سزاوار / مهمانخانه: مسافرخانه/ لانه: خانه ی گنجشک / راحت: آسوده / معلوم: آشکار / عقلم می رسید: من درست فکر می کردم / توی: داخل، درون / فوراً: سریع، تند / حسابی: کامل، فراوان / شلوغ: پر سر و صدا، پر جمعیت / ولو: پخش، پراکنده / گله: ناراضیتی، ناراحتی / رضایت: خشنودی / قوم و خویش: فامیل / قدر: اندازه / سعی: تلاش و کوشش / تقصیر: سهل انگاری، کوتاهی / یواش یواش: کم کم، آرام آرام / دفعه: مرتبه / یک عالم: مقدار زیاد، بسیار/ سراسر: همه، تمام / درست کنند: اصلاح کنند / کثیف: آلوده / زور نگویند: ظلم و ستم نکنند / عجیب: شگفت انگیز، شگفت آور

معنای بیت اول فصل: زندگی این دنیا گوارای کسانی است که مانند درخت سرو وارسته و آزاده هستند و به دنیای مادی دل نمی بندند و آزاده و وارسته این دنیا را ترک می کنند.

آرایه های ادبی درس :

همچو سرو: تشبیه / آزاد: تکرار / زیست کردن و رفتن (در معنای مردن): تضاد / کوچولو در سطر اول درس: تکرار / خیلی در سطر اول درس: تکرار / خالی در سطر دوم درس: تکرار / قلب مثل یک گلدان: تشبیه / کوچولو در سطر ششم درس: تکرار / خوب راست می گویم دیگر، نه؟ : استفهام انکاری / قلب مهمانخانه نیست: تشبیه اسنادی منفی / قلب لانه ی گنجشک نیست: تشبیه اسنادی منفی / بهار و پاییز: تناسب / سطر دوم صفحه : ۵۳ و اج آرایه «چ» / برادر بزرگم، خواهر کوچکم : بزرگ و کوچک: تضاد / برادر، خواهر، پدربزرگ، دایی و عمو: تناسب / خیلی خیلی خیلی پولدار: تکرار / قلب کوچک کوچک: تکرار / روز و شب: تضاد / خاک ما: مجاز از سرزمین، میهن / قلبم مثل یک شهر بزرگ: تشبیه / مدرسه، بیمارستان، سربازخانه و مسجد: تناسب / کوچه، محله و خیابان: تناسب / یک عالم جای خالی داشت: کنایه از ظرفیت بسیار / جای خیلی خیلی کوچک: تکرار / بد، خوب: تضاد / جنگل، پرنده، کوه، ماهی، آهو و فیل: تناسب / قلب است یا دریا: اغراق (بزرگنمایی) / قلب برای همین است دیگر، مگر نه؟ : استفهام انکاری

دانش های زبانی و ادبی : ۱- مفعول ۲- تکرار

۱- مفعول

کلمه یا کلماتی است که کار بر روی آن واقع می شود و معنی جمله را تمام می کند.
مثال: خانه و کتاب در جمله های زیر:

سعید **خانه** را فروخت. علی **کتاب** می فروشد.

را نشانه مفعول است که در بعضی جملات حذف می شود. گاهی مفعول همراه « ی » می آید. مانند: علی **کتابی** خرید.

مفعول گاهی به تنهایی معنی جمله را تمام می کند و گاهی همراه وابسته هایی است. به عبارت دیگر، به صورت گروه مفعولی می آید.

مثال: طوفان **نهال درختان** را می شکند.

دانش آموزان **درس ادبیات فارسی** را دوست دارند.

برای پیدا کردن مفعول در جمله، از دو پرسش زیر استفاده می کنیم:

۱- چه چیزی را.....؟ (به جای نقطه چین فعل جمله را قرار می دهیم.)

۲- چه کسی را.....؟ (به جای نقطه چین فعل جمله را قرار می دهیم.)

پاسخی که به سوالات داده می شود، مفعول است.

باز **موضوع تازه ای** داریم « آرزوی شما در آینده»

چه چیزی داریم؟ **موضوع تازه ای** مفعول است.

زنگ تفریح را که که زنگره زد باز هم در کلاس غوغا شد

چه چیزی را زد؟ **زنگ تفریح** مفعول است.

۲- تکرار

هر گاه یک یا چند کلمه بیش از دو بار در شعر یا نثر بیاید به طوری که بر زیبایی سخن یا شعر بیفزاید.
مثال :

- از **دَر دَر** آمدی و من از خود به **دَر** شدم / گویی **گزین جهان** به **جهان** دگر شدم
(تکرار واژه ی «در» و «جهان»)

اهداف آموزشی درس :

- ۱- آشنایی با واژه های جدید و معانی و کاربرد آنها
- ۲- ایجاد نگرش مثبت نسبت به اهمیت تجربه در زندگی
- ۳- پرورش مهارت خوانش صحیح شعر
- ۴- پرورش ذوق و استعداد و خلاقیت ادبی
- ۵- به کارگیری آداب اخلاقی پسندیده در زندگی روزمره
- ۶- آشنایی بیشتر با مضم
- ۷- تقویت توانایی برگرداندن شعر به نثر

درباره درس :

قالب مثنوی: یکی از قالب های شعر فارسی است، شامل بیت های پیاپی در یک وزن که هر بیت آن قافیه ای مستقل و جداگانه دارد و از آنجا که هر بیت دارای دو قافیه است، آن را مثنوی (منسوب به کلمه «مثنی» به معنای دوتا دوتا یا دوگانی) می نامند. تعداد بیت های مثنوی محدودیتی ندارد و بنا به دامنه مطلب می تواند افزایش یابد. مثنوی در زبان فارسی، بهترین قالب برای سرودن منظومه های بلند و داستانی در موضوع های متفاوت عشقی، تاریخی، حماسی (حماسه) و عرفانی (شعر عرفانی) است.

معرفی پروین اعتصامی :



او در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی در تبریز متولد شد. تحصیلات ابتدایی را نزد پدر دانشمند خویش یوسف اعتصامی آشتیانی (اعتصام الملک) و آموزگاران خصوصی فرا گرفت و به این طریق با فارسی و عربی و ادبیات این دو زبان آشنایی کامل یافت. وی از کودکی دلبستگی ویژه ای به شعر و ادبیات نشان می داد و در این راه بهترین مشوق و مربی او پدر ادیب و فاضلش بود. پروین از کودکی - در حدود سن هشت سالگی - شعر می گفت و نخستین اشعارش را نیز در مجله بهار که به وسیله خود اعتصام الملک منتشر می شد، چاپ می کرد. دیوان پروین شامل ۵۰۰ بیت است.

معنی لغات و عبارات ها و اشعار درس :

کبوتر بچه: جوجه ی کبوتر / شوق: اشتیاق، علاقه / به جرئت: با شهامت، با شجاعت / شاخک: شاخه ی کوچک / شاخسار: شاخه ی درخت / / جوکناری: جویبار / نمودش: برای او جلوه کرد، به نظر او آمد / گیتی: جهان، دنیا / وحشت: ترس / سُست: ضعیف، بی حال / ناگاه: ناگهان / رنج: درد / عجز: ناتوانی / آواز در داد: صدا زد / بس: بسیار، خیلی / نوکاران: تازه کاران، بی

تجربه ها / که: چه کسی / کار بسیار: در اینجا به معنی کار بزرگ / برزن: محله، کوچه، کوی / نوبت: وقت / آرام: استراحت / توش: تاب و طاقت، توانایی / هنر: قابلیت / می باید اندوخت: باید ذخیره کنی، باید کسب کنی / حدیث: سخن، داستان (در اینجا به معنی راه و رسم) / می باید آموخت: باید یاد بگیری / از آن پس: بعد از آن / من اینجا چون نگهبانم: چون: مثل، مانند / گنج: چیز با ارزش / آسودگی: راحتی / گه از دیوار... گه: گاه، زمان / سرپنجه: چنگال، پای پرنده / خونین: زخمی / دمساز: همراه، سازگار / باز: نوعی پرنده ی شکاری / هجوم: حمله، یورش / فتنه: آشوب (در اینجا بدبختی، عذاب) / آموخت: یاد داد / علم زندگانی: راه و روش زندگی / بُن: ریشه، پایه / برومند: قوی، بارور / سعی: کوشش / پند: نصیحت

بیت اول: روزی جوجه ی کبوتر با اشتیاق پرواز، با شهامت، بال و پرش را باز و پرواز کرد.

بیت دوم: از شاخه ی کوچکی بر شاخه ی دیگری پرید و از بام کوچکی به کنار جویباری پرواز کرد.

بیت سوم: از بس که آن راه نزدیک به نظرش طولانی آمد، آنقدر ترسید که داشت می مُرد.

بیت چهارم: ناگهان به خاطر وحشت و ترس، برجایش بی حال ایستاد و از شدت رنج و خستگی متوقف شد.

بیت پنجم: درمانده و ناتوان شد و از روی نیازمندی و ناتوانی فریاد کشید. ناگهان مادرش از روی شاخه ی دیگری با صدای بلند گفت:

بیت ششم: پرواز کردن برای تو بسیار زود و سخت است و کسی از افراد بی تجربه و تازه کار انتظار کارهای بزرگ ندارد.

بیت هفتم: تو توانایی رفتن به کوچه و پریدن بر روی بام خانه ها را نداری و الان زمان استراحت کردن تو است.

بیت هشتم: لازم است که تجربه و توانایی کسب کنی و راه و رسم زندگی کردن را یاد بگیری.

بیت نهم: باید اول بتوانی هر دو پایت را محکم و استوار بر روی زمین بگذاری و بعد از آن به فکر ایستادن باشی.

بیت دهم: من در این جهان همانند نگهبان هستم و تو چون گنجی با ارزش هستی. تو (فعلاً) باید آسوده و راحت باشی و من باید رنج محافظت تو را تحمل کنم.

بیت یازدهم: من در دام های بسیاری گرفتار شدم و کودکان، پرها و بال هایم را شکستند (سختی زیادی را تحمل کردم و تجربه اندوختم).

بیت دوازدهم: گاهی از همه جا به من سنگ می زدند و مرا زخمی می کردند.

بیت سیزدهم: من لحظه ای در زندگی، در آسایش واقعی نبودم؛ زمانی از گربه و گاهی از باز ترسیدم. {مفهوم بیت: دائم در خطر بودم}

بیت چهاردهم: بلاها و مشکلات روزگار، راه و روش زندگی کردن را به من یاد داد.

بیت پانزدهم: شاخه ی کوچکی که بدون ریشه باشد، میوه نمی دهد (رشد نمی کند)؛ بنابراین تو باید سعی و تلاش کنی، من هم باید به تو پند و اندرز بدهم.

آرایه های ادبی درس :

کرد بال و پر باز: کنایه از آماده شدن برای پرواز کردن / دور و نزدیک: تضاد / سست شد بر جای: کنایه از ترس و اضطراب / درماند در راه: کنایه از متوقف شد / فتاد از پای: کنایه از ناتوانی / ز نوکاران که خواهد کار بسیار؟ پاسخ: هیچ کس: استفهام انکاری / هر دو پا محکم نهادن: کنایه از شروع صحیح، قدم اول را درست برداشتن / برپای ایستادن: کنایه از استقلال، به خود متکی بودن / من اینجا چون نگهبانم: تشبیه / تو چون گنج: تشبیه / در دام ها بسیار بستند: کنایه از اسیر کردن / گه از دیوار سنگ آمد گه از در: در و دیوار: مجاز از همه جا / سنگ: استعاره از سختی و مصیبت / خونین: مجاز از زخمی شدن / بیت سیزدهم: واج آرایه صدای «ز» / یک لحظه: مجاز مدت کم / فتنه های آسمانی: آسمانی: مجاز از آسمان و زمین (همه ی دنیا) / بیت ۱۵: تمثیل: مصراع اول تمثیلی برای مصراع دوم است.

نکات دستوری :

قالب شعر: مثنوی

شاخک و بامک : ک: کاف تصغیر / نمودش = برای او نمود : ش: متمم / شدش گیتی به پیش چشم = گیتی پیش چشمش شد : ش: مضاف الیه چشم (چشم او) {جهش ضمیر} / تو را پرواز = پرواز برای تو : را: حرف اضافه / زود است و دشوار (است): حذف فعل به قرینه ی لفظی / هنوزت نیست پای برزن و بام = هنوز تو نداری : ت: نهاد / هنوزت نوبت خواب است و آرام = هنوز نوبت خواب و آرام تو است : ت: مضاف الیه آرام / تو را آسودگی = آسودگی برای تو : را: حرف اضافه / مرا رنج = رنج برای من : را: حرف اضافه / مرا در دامها بسیار بستند : را: نشانه ی مفعول (من: مفعول) / گه از در (سنگ آمد: حذف به قرینه ی لفظی) / گهی سر (خونین شد: حذف به قرینه ی لفظی) / گه از باز (ترسیدم: حذف به قرینه ی لفظی) / مرا آموخت = به من آموخت : را: حرف اضافه

دانش های زبانی و ادبی : ۱- متمم ۲- جابه جایی در شعر و نثر ادبی

۱- متمم

به کلماتی که پس از حروف اضافه (حروف اضافه ی پر کاربرد : به - با - بی - از - در - برای - درباره ی - اندر) می آیند و معنای جمله را تمام می کنند متمم می گویند . پس فعل جمله به آنها نیاز دارد و بدون آن جمله ناقص است . به این نوع متمم ، متمم فعلی یا اجباری نیز می گویند .

مثال برای متمم فعلی یا اجباری : او از دروغ می پرهیزد .

حال اگر از دروغ را حذف کنیم ، جمله ناقص می شود و مشخص نیست که او از چه می پرهیزد .

در برابر این متمم ، یک نوع متمم دیگر نیز وجود دارد که ظاهراً شبیه به متمم اجباری است ، اما در معنی اختیاری است . یعنی فعل جمله به آن نیاز ندارد و وجودش اختیاری است که آن را متمم قیدی می نامند . متمم های قیدی از نوع قید های نشانه دار هستند ، یعنی با شباهتی که به متمم فعلی دارند ، قابل شناسایی هستند .

مثال برای متمم اختیاری : علی از خانه برای خرید به بازار رفته است . در این جمله سه متمم وجود دارد که هر سه قابل حذف هستند .

به جمله ی زیر دقت کنید :

علی به تیم فوتبال پیوست . اگر این متمم را حذف کنیم ، جمله ناقص می شود .

اکنون به جمله ی زیر دقت کنید :

علی رفت . این جمله به متمم نیاز ندارد و کامل است . چرا ؟

زیرا می توان برای فعل رفت متمم هایی با حروف اضافه ی گوناگون آورد . یعنی می شود گفت : به کجا رفت ؟ با چه کسی رفت ؟ برای چه رفت ؟

هرگاه بتوان برای فعلی متمم با حروف اضافه ی متعدد و مختلف آورد ، آن فعل نیازی به آن متمم ندارد و آن متمم قیدی نام دارد .

متمم هایی که فعلی هستند ، یعنی فعل در آن جمله ها یک حرف اضافه ی اختصاصی دارد .

مثال : نازیدن (نازیدن به) او به ثروتش می نازد .

او به دین اسلام گروید . (گرویدن به)

او با حریف در آویخت . (درآویختن به)

این راز در سینه نمی گنجد . (گنجیدن در) مثلاً نمی توان گفت که ، این راز با سینه نمی گنجد - به سینه نمی گنجد - برای سینه نمی گنجد . بقیه ی مثال ها هم با همین معیار قابل بررسی هستند .

۲- جابه جایی در شعر و نثر ادبی

به این بیت توجه کنید.

نمودش بس که دور آن راه نزدیک
شدش گیتی به پیش چشم تاریک
اگر شعر را به نثر برگردانید، احتمالاً این گونه خواهید نوشت:
آن را نزدیک ، آنقدر دور به نظرش رسید که گیتی (دنیا) پیش چشم او تاریک شد.
در برگرداندن شعر به نثر چه اتفاقی می افتد؟

می بینید که قسمت های مختلف شعر وقتی به نثر بر می گردند، جابجا می شوند. در جمله ی گیتی (دنیا) پیش چشم او تاریک شد. فعل در پایان جمله قرار می گیرد اما در شعر به اول بیت منتقل شده است. این جابجایی در شعر و نثر ادبی بر **زیبایی** **سخن** می افزاید.

معنی کلمه ها و عبارات ها و پیام حکایت :

رحمه الله علیه: رحمت خدا بر او باد / ابتدا: آغاز / عبادت: راز و نیاز با خدا / درخواست: خواهش / نزد: کنار، پیش / بخُسب: بخواب / دشوار: سخت، غیرقابل تحمل / پذیرفتم: قبول کردم / هیچ: اصلاً / بازماندم: محروم شدم / نهاده بودم: قرار داده بودم / اندر آن: درون آن، داخل آن / از بهر: به خاطر / بکش: (در اینجا به معنی) تحمل کن / چون: وقتی که / چنان: اینگونه / یارب: پروردگارا / خشنود: راضی / درجت = درجه: مقام، مرتبه / اولیا: جمع ولی، دوستان خدا، عارفان، انسان های بزرگ و با ایمان / مستجاب: پذیرفته، برآورده / بدین: به این / جای: جایگاه، مقام
پیام حکایت: اهمیت و ارزش دعای مادر؛

احترام و نیکی کردن به پدر و مادر (به خصوص مادر)

اهداف آموزشی درس :

- ۱ - آشنایی با ارزش و اهمیت دوره نوجوانی و جوانی و اغتنام فرصت
- ۲ - نگرش مثبت نسبت به زندگی، آینده و توانایی های خویش
- ۳ - آشنایی با شیوه ها و مهارت های بهره گیری از فرصت ها
- ۴ - آشنایی با فعل اسنادی در زبان فارسی
- ۵ - توانایی درک پیام های آموزشی و اخلاقی متن درس

نکات مربوط به درس :

- ۱- این درس در فصل اخلاق و زندگی آمده است. زیبا زیستن و به کار بستن اخلاق نیکو در زندگی مستلزم شناخت درست توانایی ها و امکانات است. از جمله مهم ترین این امکانات زمان و فرصت های انسانی است. در این درس ما می آموزیم که «زیستن و زندگی زیبا و اخلاق پسند» تنها همان فرصت هایی است که با رفتارهای زیبا و کارهای بزرگ می گذرد.
- ۲- متن درس، نثری روان، ساده، تأثیرگذار و عمیق دارد که با بهره گیری از آیات و روایات و شعر به القای مفاهیم پرداخته است.
- ۳- جمله نخستین درس از امام حسین (ع) است: «یابن آدم انما انت آیام؛ ای فرزند آدم (ای انسان) تو مجموعه ای از روزها هستی.»
- ۴- در فرهنگ دینی ما به نگاه عبرت آموز، تفکر، تأمل و ژرف نگری در پدیده ها توجه شده است.
- ۵- از دست دادن فرصت ها جز غصه و اندوه چیزی همراه ندارد. این جمله ترجمه سخن علی(ع) است که می فرماید «ضاعه الفرصه غصه» و آخرین جمله ترجمه این جمله نهج البلاغه که: «الفرصه تمرّمرالسحاب فانتهزوا فرص الخیر».

معرفی آقای عباس اقبال آشتیانی :



عباس اقبال آشتیانی در سال ۱۲۷۵ شمسی در آشتیان (استان مرکزی کنونی) دیده به جهان گشود و تا چهارده سالگی را به نجاری گذراند، سپس تحصیل را آغاز کرد. وی در دارالفنون با چهره های بزرگی چون ملک الشعرا بهار، غلامرضا رشید یاسمی و سعید نفیسی آشنا شد. مدت ها نیز در دانشگاه سوربن پاریس تدریس کرد و با علامه محمد قزوینی و متفکران اروپایی آشنا

شد. پس از بازگشت از اروپا عضو فرهنگستان و استاد دانشگاه شد و مجله یادگار را منتشر کرد. اقبال آشتیانی بعدها به عنوان رایزن فرهنگی ایران در ترکیه مشغول کار شد و در سال ۱۳۲۸ یعنی در ۵۳ سالگی در همانجا درگذشت. پیکر وی به ایران منتقل و در آستان مبارک حضرت عبدالعظیم به خاک سپرده شد.

معنی لغات و عبارات ها و اشعار درس :

مجموعه: گروه، دسته / به شتاب: با سرعت / تردید: شک / گرانبهاتر: باارزتر / صرف: به کار بردن، مصرف کردن / دقایق: جمع دقیقه / تلف شده: هدر رفته، از بین رفته / بیهوده: بی فایده / گویی: انگار / دل آزرده: ناراحت، غمگین / نگران: مضطرب، دلواپس / تعیین: معلوم و مشخص کردن / زیستن: زندگی / عقربک: عقربه ی کوچک / در اثنای: در میان، در بین / گورستان: قبرستان / مزار: قبر / حیرت: سرگشتگی، شگفتی / حیات: زندگی / صاحبان قبور: مُردگان / قبور: جمع قبر / حک: تراشیده، نوشته / تجاوز نمی کرد: بیشتر نمی شد، فراتر نمی رفت / پیش خواند: صدا زد، نزد خود طلبید / صفا: حال و هوای خوش / گوارا: دلچسب، (برای آب) زلال / چنین: اینگونه / نظر: نگاه، دیدگاه / می نگریم: نگاه می کنیم / خفتن: خوابیدن / قرار: قرارداد / حداکثر: بیشترین میزان / اعظم: بزرگتر / غفلت: بی خبری، نادانی، ناآگاهی / سپری می شود: می گذرد / فرصت حال را دریابد: قدر حالا را بداند / افکندن: انداختن / افسوس: حسرت / شایسته: صحیح / دی: دیروز / نامده: نیامده، آینده / بنیاد مکن: توجه و تکیه نکن / حالی: در این زمان، اکنون / الکی: غیر جدی، دروغی / دوستدار: علاقه مند / منها می کنند: کم می کنند، برمیدارند / قدر: ارزش / مقصود: هدف / دائما: همیشه، مدام / اضطراب: نگرانی، دلهره، بیتابی / راحت و آرام: آسایش / مصاحبت: همنشینی، گفت و گو / در ردیف: برابر با / اوقات: جمع وقت / اعجاب = شگفتی: تعجب / مخصوصا: به ویژه / تأمل: اندیشیدن، فکر کردن / عبرت: پند، اندرز / غصه = اندوه

بیت اول: از روزی که سپری شد دیگر صحبت نکن و آن را فراموش کن. به خاطر آینده ای که نیامده بی جهت نگران نباش و ناله و زاری مکن.

بیت دوم: بر آینده و روزهای گذشته تکیه نکن و اعتنایی نداشته باش. قدر حالا و اکنون را بدان و عمر خود را بیهوده تلف نکن.

آرایه های ادبی درس :

وقت طلاست: تشبیه اسنادی / دنیا را زیر و رو می کنند: کنایه از همه جا جست و جو کردن / می گفت عمر: تشخیص / به حیرت فرو رفت: کنایه از فکر عمیق همراه با تعجب بسیار / چرا زندگی مردمش چنین کوتاه است: زندگی: مجاز از عمر / امروز را به فردا افکندن: امروز: کار امروز / (رباعی خیام) دی و فردا: تضاد / نامده و گذشته: تضاد / بر باد مکن: کنایه از بیهوده تلف نکن / گره از کار دیگران گشودن: کنایه از برطرف کردن مشکل / غم و شادی: تضاد / گردش، ورزش، بازی، تفریح: تناسب / سبزه، گل، درخت، آسمان، ستاره: تناسب / ساحل، دریا، رودخانه: تناسب / تأمل، فکر، عبرت: تناسب / فرصت ها مثل گذشتن ابرها: تشبیه

دانش زبانی: « فعل اسنادی »

همه ی فعل ها مفهوم یکسان ندارند. بعضی از آنها مفهوم انجام گرفتن کار را می رسانند. مثل: خوردم، نوشتی، می سازید و.....

وقتی این فعلها را می شنویم، کاری در ذهنمان نقش می بندد.

مثال: سارا امروز به مدرسه می رود.

در این جمله، فعل می رود نشان می دهد که سارا کاری انجام داده است.

به این دسته از فعل ها، فعل خاص می گوئیم.

دسته ای دیگر از افعال، مفهوم انجام کار نمی رسانند. مثل: شد - بودم - است

وقتی این فعل ها را می شنویم ، کاری در ذهنمان نقش نمی بندد.

به این دسته از فعل ها ، **فعل اسنادی** (عام یا ربطی) می گوییم.

چند نکته :

۱ - فعل های اسنادی روی دادن حالت را بیان می کنند.

مانند : سارا خسته شد. هوا سرد شد.

در این جمله سارا کاری انجام نداده بلکه حالتی را پذیرفته است .

۲ - فعل های اسنادی محدودند و عبارتند از :

است ، بود ، شد (گشت ، گردید : در صورتی که به معنی شد بیاید .)

۳ - این فعل ها با نهاد به تنهایی یک جمله کامل نمی سازند.

مثلا وقتی می گوییم : علی شد (است - بود) جمله کامل نیست و شنونده فوراً می پرسد : علی چگونه شد (بود ، است) ؟

و وقتی جمله دارای معنی کامل می شود که ما حالت را هم بیان کنیم .

یعنی مثلا بگوییم : علی تشنه شد (بود - است) .

این حالت را که همراه فعل اسنادی می آید و به نهاد نسبت داده می شود ، مسند می نامیم.

بنا بر این مسند ، حالتی است که به وسیله فعل اسنادی به نهاد نسبت داده می شود.

نکته های مربوط به درس :

۱ - فعل هایی که دارای فعل اسنادی و مسند هستند را جمله اسنادی (اسمیه) می نامند.

۲ - فعل های اسنادی را گذرا به مسند می نامیم چون حتما باید مسند داشته باشند تا یک جمله کامل بسازند.

۳ - فعلهای گشت - گردید اگر به معنی گردش کرد بیاید ، فعل خاص است نه اسنادی . مثال :

زمین به دور خورشید می گردد = گردش می کند : فعل خاص است .

علی در شهر گشت = گردش کرد : فعل خاص است .

علی خشمگین شد (است ، بود) = فعل اسنادی است .

۴ - فعل شد ، اگر به معنای رفت باشد فعل خاص است و اسنادی نیست .

مثال : پیامبر به مکه شد = رفت : فعل خاص است .

اگر در خانه ای شوی = بروی : فعل خاص است .

۵ - فعل های (است ، بود) اگر به معنی وجود داشتن ، قرار داشتن ، حضور داشتن بیاید فعل خاص است و اسنادی نیست .

مثال : کتاب در کیف است = قرار دارد : خاص است .

علی در کلاس بود = حضور داشت : خاص است .

گندم در انبار است = وجود دارد : خاص است .

۶ - گاهی اوقات فعل اسنادی به صورت شکسته می آید و ما از مفهوم جمله به آن پی می بریم.

مثال : من اینجا چون نگهبانم = هستم . تو خوشحالی = هستی .

۷ - فعل اسنادی هم مانند سایر فعل ها دارای زمان های گذشته ، حال و آینده است . مثال : هوا سرد شد (می شود ، خواهد شد) .

۸ - فعلهای هست ، نیست ، باشد ، نباشد ، نبود نیز فعل اسنادی هستند .

یافتن مسند در جمله :

ابتدا نهاد را پیدا می کنیم . بعد بین نهاد و فعل ، پرسش چطور - چگونه مطرح می کنیم . جوابی که به دست می آید ، مسند است .

مثال : گشت غمناک دل و جان عقاب = دل و جان عقاب : نهاد گشت : فعل
دل و جان عقاب چطور گشت ؟ غمناک = مسند .

معنی لغات و عبارات های روان خوانی :

دلشوره: نگرانی، اضطراب / هی: مدام، پیوسته / مرداب گاوخونی: نام باتلاقی است در حوضه ی زاینده رود اصفهان / قلمزنی: ایجاد نقش و نگار بر روی فلزات / از بر می کردم: حفظ می کردم / عین: مثل، مانند / موقع: هنگام / لوچه = لب (لب و لوچه) / یک هو: یک دفعه، ناگهان / عین خیالم نبود: برایم مهم نبود / عمارت: ساختمان / نرم نرمک: آرام آرام / بار و بندیل: اسباب و اثاثیه، وسیله / ناشتایی: آنچه که پس از مدتی غذا نخوردن می خورند، صبحانه / عازم: راهی، رهسپار / یک دم آرام نگرفتم: دم: لحظه ی کوتاه / تک و دو: حرکت، جنب و جوش، تلاش و تکاپو / پُر کردم: باخبر کردم / دم بازار: دم: کنار، نزدیک / شوfer: در این درس راننده کامیون (یک کلمه ی فرانسوی) / یافت نمی شود: پیدا نمی شود / تا چشم کار می کند: تا چشم می بیند / هوهوی باد هوهو: نام آوا / بنگرم: نگاه می کنم / قامت رعنا: قد بلند (صفت قد و قامت) / دارد چُرت می زند: خوابیده است / طاقت: تحمل / بالأخره: سرانجام، آخرسر / تقدیم کردم: هدیه دادم / پوزخند: مسخره کردن، خنده ای از روی تحقیر و تمسخر / بیتوته: شب را در جایی ماندن برای استراحت / دم دمای سحر: نزدیک صبح / بخت: شانس / هوا حسابی تاریک بود: حسابی: خیلی / رد شدیم: گذشتیم، عبور کردیم / اوقات تلخی: ناراحتی، تندخویی / غلط: اشتباه / اهالی: ساکنان، افراد حاضر در جایی / می پلکیدم: میرفتم و می آمدم / پشت بندش: در ادامه ش، بلافاصله / هرهر: نام آوا، صدای خنده / کلافه: بی تاب و بی حوصله / بغل کامیون: بغل: کنار / قراضه: کهنه، فرسوده / به درد نخور: ناکارآمد / آثار: جمع اثر / دیزی: ظرف آبگوشت / غلات: جمع غله، حبوبات؛ گندم و جو و... را می گویند / رونق: رواج، فراوانی / بنا کردم به نوشتن: بنا کردم: شروع کردم / مناره: گلدسته، ستون بلندی در مسجد که بر آن اذان می گویند / خوش نقش و نگار: زیبا / هیکل: جثه، اندام / آهان: بله، آری / قاه قاه: نام آوا، صدای خنده / عیب: اشکال، ایراد / جوری: طوری / علف: بیکار، سرگردان، بلا تکلیف / عوض کرد: تغییر داد / ان شاء الله: اگر خدا بخواهد / دفعه: مرتبه / عیال: همسر / فرصت: وقت / دکان: مغازه / گز: سوغات اصفهان / فلک: آسمان / نمی گذارند: اجازه نمی دهند / شایسته: بهتر / مانع: مزاحم / گوشزد نمایند: یادآوری کنند، تذکر بدهند / جماعتی: عده ای / یواشکی: مخفیانه، پنهانی / کیف کرد: لذت برد / تصدیق: تایید، گواهی دادن

بیت اول: ای خدا، من نشانه های تو را در دریا و صحرا می بینم.

بیت دوم: خداوندا، من به هر طرف که نگاه می کنم، نشانه ی زیبایی و عظمت تو را آشکارا می بینم. (خداوند در هر جا وجود دارد)

اهداف آموزشی درس :

- ۱ - آشنایی بیشتر و گسترده تر با مشاهیر بزرگ دینی و مذهبی
- ۲ - آشنایی با مفاهیم اخلاقی «تواضع» و نصیحت پذیری
- ۳ - تقویت و تثبیت رفتارهای پسندیده
- ۴ - آشنایی با جایگاه عاطفی رهبر
- ۵ - تقویت توانایی اظهارنظر درباره پیام های درس
- ۶ - آشنایی بیشتر با مسند در زبان فارسی

نکات مربوط به درس :

نصیحت امام(ره): از متن نامه امام به مفاهیم ارزشمندی دست می یابیم که به بعضی از آنها اشاره می شود:

- ۱- عمل کردن به وظایف اسلامی
 - ۲- اخلاق نیکو داشتن
 - ۳- شاد و بانشاط بودن «هنگام درس خواندن»
 - ۴- اطاعت از پدر و مادر
 - ۵- غنیمت شمردن فرصت در جلب رضایت پدر و مادر
 - ۶- احترام فراوان به معلم
 - ۷- مفید بودن برای اسلام و جمهوری اسلامی و کشور
- شوق خواندن : در این متن به ویژگی های خاص علامه محمدتقی جعفری در دوران کودکی و نوجوانی اشاره شده است.

- ۱- کنجکاو و دقیق بودن
 - ۲- نگرستن و اندیشیدن به جلوه های طبیعت
 - ۳- لذت بردن از دریافت زیبایی های جهان هستی
 - ۴- علاقه وافر به مدرسه، کلاس و درس خواندن
 - ۵- به آرامش رسیدن با زیارت حرم حضرت معصومه (س)
- در اشاره به نکته های درس می توان به دانش آموزان کمک کرد و از آنها خواست که به این موارد اشاره کنند.

معرفی شخصیت امام خمینی :



سید روح‌الله موسوی خمینی ۱۲۸۱-۱۳۶۸ش مشهور به امام خمینی از مراجع تقلید شیعه، رهبر انقلاب اسلامی و بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی ایران است. وی از سال ۱۳۴۱ش مبارزه علنی علیه نظام سلطنتی پهلوی در ایران را آغاز کرد. حکومت وقت دو بار او را بازداشت کرد و بار دوم به ترکیه و سپس به عراق تبعید کرد. ۱۳ سال در حوزه علمیه نجف به رهبری مبارزان انقلابی و نیز تدریس و تألیف در علوم حوزوی و دینی پرداخت. در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ش با گسترش مبارزات مردم به ایران بازگشت و بعد از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ش تا آخر عمر (۱۴ خرداد ۱۳۶۸ش)، رهبر جمهوری اسلامی ایران بود.

مسلمانان و به‌ویژه شیعیان جهان علاقه فراوانی به او داشتند. مراسم تشییع پیکر او با شرکت حدود ده میلیون نفر، پرجمعیت‌ترین مراسم تشییع جهان شمرده می‌شود و هر ساله در سالروز درگذشت او، با حضور شخصیت‌های سیاسی و مذهبی مراسمی در آرامگاه او برگزار می‌شود.

امام خمینی در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ش در ۸۷ سالگی بر اثر بیماری در بیمارستان قلب شهید رجایی تهران درگذشت.

معرفی شخصیت علامه جعفری :



محمدتقی جعفری مشهور به علامه جعفری (۱۳۰۴ - ۱۳۷۷ش)، از علمای شیعه در قرن ۱۵ هجری قمری، حکیم، فیلسوف، متکلم، فقیه و اصولی. او شاگرد مرتضی طالقانی بود و سراسر عمر خود را در تحصیل، تدریس و پژوهش و تحقیق سپری کرد. وی بیش از ۸۰ جلد کتاب تألیف کرده است. جبر و اختیار، شرح نهج‌البلاغه، شرح مثنوی معنوی و وجدان، از معروف‌ترین آثار اوست.

او خواندن و نوشتن را پیش از دبستان نزد مادرش آموخت.

محمدتقی جعفری در ۲۵ آبان ۱۳۷۷ش درگذشت.

معنای لغات و عبارات ها و اشعار :

نار: انار / صحبت: همنشینی / مرادن: جوانمردان

نصیحت امام: علیه السلام: سلام بر او باد / نصیحت آمیز: همراه با پند و اندرز، پندآموز / نصیحت: پند و اندرز / اماما: ای امام / باسمه تعالی (صدای آ): به نام او که بلندمرتبه است / محبت آمیز: با محبت / قرائت کردم: خواندم / محتاج: نیازمند / نشاط: شادابی، شادمانی / خرمی: خوشحالی / وظایف: جمع وظیفه، کاری که باید انجام شود / نیکو: خوب، پسندیده / اطاعت: پیروی / خدمت: یاری / غنیمت شمارید: قدر بدانید / راضی: خشنود / سعی: تلاش / تعالی (صدای ی): بالا رفتن، صعود، پیشرفت / سعادت: خوشبختی / ترقی: پیشرفت / شهر واژه ی عربی: ماههای سال

شوق خواندن: علامه: بسیار دانشمند / کنجکاو: جست و جوگر / دقیق: ریزبین / می کوشید: تلاش می کرد / گاه: بعضی وقتها / دقیق: جمع دقیقه / خیره می شد: با دقت و تمرکز نگاه می کرد / درهم می آمیخت: مخلوط می شد / تلخ ترین خاطرات: خاطره های ناراحت کننده و آزار دهنده / صید: شکار / بیزاری = تنفر: دوست نداشتن / هیجان: شور و نشاط / شیفته: عاشق، دلداده / خشونت: عصبانیت / رنج می برد: سختی می کشید / گشت و گذار: تفریح و گردش / مسائل: جمع مسئله، سوالات / به وجد می آمد: بسیار خوشحال می شد / موقع: هنگام / حرم: مکان زیارتی و مقدّس / ضریح: قبر و محل دفن امامان و بزرگان / اخلاص: پاکی عقیده، کار فقط برای رضایت خدا / همت بلند: اراده ی محکم / عطا کند:، هدیه بدهد، ببخشد / کسالت: ناخوشی جسمی، بیماری / شفا: سلامتی / شفا دهد: درمان کند / زیارت: دیدار / عطش: تشنگی زیاد / مشتاقانه: با اشتیاق و علاقه ی فراوان / به راه افتاد: حرکت کرد / حجره: اتاق کوچک / نصیب: بهره، قسمت / گلیم:قالیچه / کهنه: قدیمی / پیردازد: مشغول شود

معنی بیت اول فصل: همان طوری که انار رسیده و خندان، باغ را پر از خنده و شادی می کند، همنشینی با انسانهای بزرگ و کامل، تو را بزرگ و ارجمند خواهد گردانید.

آرایه های ادبی درس :

نار (= انار) خندان: تشخیص / خندان کردن باغ: تشخیص / بُت: استعاره از ظلم و ستم / بُت شکن: کنایه از کسی که با ظلم مبارزه می کند، از بین برنده ی ظلم / علم و عمل: قلب (دگرگونی) دامن طبیعت: اضافه ی استعاری / گوش می سپرد: کنایه از توجه و شنیدن دقیق / تلخ ترین خاطرات: حس آمیزی / برهم بزنند: کنایه از نابودکنند، از بین ببرند / سر بر ضریح گذاشت ← سر بر ضریح گذاشتن: کنایه از متوسل شدن / بیماری، کسالت، شفا: تناسب / در وجودش زنده می شد: کنایه از اینکه مجدد فعال می شد / حرم دل او را آرام می کرد و مدرسه اندیشه اش را: تشخیص / حجره ای که برای محمدتقی از همه ی دنیا بزرگتر بود: اغراق (بزرگنمایی) / کلاس، درس، استادان: تناسب

نکات دستوری درس :

صحبت مردانت ← ت = تو: مفعول / اماما = ای امام ← حرف ندا: ا؛ منادا: امام / نمازهای شبستان ترک نشده (است): حذف فعل به قرینه ی لفظی / سلام بر همه ی شماها (باد): حذف فعل به قرینه ی معنوی / حرم تا مدرسه راهی نبود، تنها چند قدم (بود): حذف فعل به قرینه ی لفظی / حرم دل او را آرام می کرد و مدرسه اندیشه اش را (آرام میکرد): فعل محذوف به قرینه ی لفظی

دانش زبانی: مسند

در زبان و ادبیات فارسی، مسند کلمه ای (اسمی) است که بیانگر صفت یا حالتی است که به نهاد نسبت داده می شود. البته در صورتی که فعل جمله هم از افعال اسنادی باشد.

مشهورترین و پر کاربردترین افعال اسنادی عبارتند از: است، بود، شد، گشت، گردید.

مثال هوا سرد شد. (در این جمله ، فعل جمله، فعلی اسنادی است، "شد" و سرد، بیانگر حالتی است که به نهاد(هوا) نسبت داده شده است. پس، سرد ، مسند است.

مثال دخترک زیبا است. (در این جمله ، فعل جمله، فعلی اسنادی است، "است" و زیبا، بیانگر صفتی است که به نهاد(دخترک) نسبت داده شده است. پس، زیبا، مسند است.

نکته نام دیگر افعال اسنادی ، افعال ربطی است.

نکته همان گونه که در مثال ها هم دیده می شود، معمولا در جمله ای که فعل اسنادی می آید، کلمه یا کلماتی که بلافاصله قبل از فعل می آیند، مسند هستند.

تشخیص راحت تر مسند: می توانید بین نهاد و فعل اسنادی، کلمه ی « چطور یا چه چیزی» را قرار دهید و جمله را به حالت سوالی بپرسید. جواب جمله، مسند است.

مثال درس دانش آموز در سال تحصیلی جدید، بهتر گردید. (در این جمله ، درس نهاد است و گردید، فعل اسنادی است. پس می گوییم: درس چطور گردید؟ بهتر گردید. پس، بهتر، مسند است.

اگر در یک جمله، نهاد، انجام دهنده کاری نباشد، و در آن جمله از افعال اسنادی (یا افعال ربطی)، در آن جملات قبل از فعل، مسند وجود دارد.

فعال اسنادی:

- است (از ریشه آن فعل های هست، نیست)
- بود (از ریشه، باش، باد)
- شد (از ریشه آن شود)
- گشت
- گردید

نکته: فعل «است» (و مشتقات آن مثل هست، نیست) در صورتی که معنی «وجود داشتن» داشته باشند، اسنادی محسوب نمی شوند.

گزاره		
نهاد	مسند	فعل
هوا	سرد	شد
او	متواضع	بود
فرآورده های دامی	متنوع	است

در جمله های بالا کاری صورت نگرفته، بلکه جمله یا حالتی به نهاد نسبت داده شده است.

اهداف آموزشی درس :

- ۱- آشنایی با نیما به عنوان پدر شعر نو
- ۲- آشنایی با نظام وفا استاد و مشوق نیما
- ۳- آشنایی مختصر با ویکتور هوگو «یکی از چهره های درخشان ادبیات جهان»
- ۴- شناخت مختصر نظامی، شاعر مشهور قرن ششم

مروریدی در صدف

- ۱- آشنایی بیشتر با دوران کودکی و نوجوانی پروین اعتصامی
- ۲- آشنایی ضمنی با شاعران برجسته ایران «فردوسی، مولوی، ناصر خسرو و محمدحسین شهریار»
- ۳- آشنایی با نمونه ای از شعر ۱۲ سالگی پروین
- ۴- آشنایی با قالب شعری قطعه

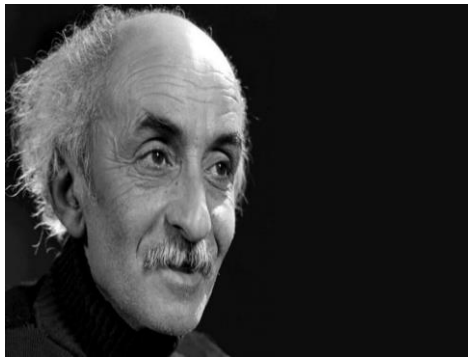
زندگی حسابی

- ۱- آشنایی با زندگی دانشمند بزرگ ایران «پروفسور حسابی»
- ۲- آشنایی با ویژگی های اخلاقی ارزشمند دکتر حسابی
- ۳- تقویت حس وطن دوستی و فرهنگ و ادب فارسی
- ۴- تشویق به تلاش و کوشش در راه استقلال کشور
- ۵- تشویق به انجام واجبات دینی و انس با قرآن

فرزند انقلاب

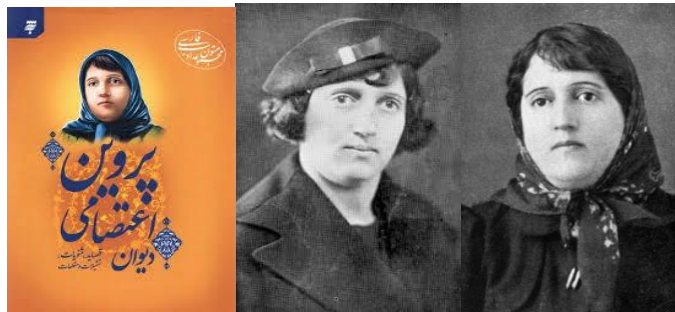
- ۱- آشنایی با یکی از چهره های برجسته و موفق علمی انقلابی معاصر «دکتر سعید کاظمی آشتیانی»
- ۲- آشنایی با ویژگی های اخلاقی دکتر سعید کاظمی آشتیانی
- ۳- تقویت علاقه نسبت به فراگیری علوم جدید

معرفی شخصیت نیما یوشیج (علی اسفندیاری)



علی اسفندیاری مشهور به نیما یوشیج (زاده ۲۱ آبان ۱۲۷۶ - درگذشته ۱۳ دی ۱۳۳۸) شاعر معاصر ایرانی بود. وی بنیان‌گذار شعر نوین و ملقب به پدر شعر نو فارسی است. نیما یوشیج با مجموعه تأثیرگذار افسانه، که سرآغاز شعر نو فارسی بود، در فضای راکد شعر ایران، انقلابی به پا کرد. بسیاری از شاعران و منتقدان معاصر، اشعار نیما را نمادین می‌دانند. همچنان نیما با بهره‌گیری از عناصر طبیعی با بیانی رمزگونه به ترسیم سیمای جامعه پرداخته‌است. از آثار مهم نیما، منظومه قصه رنگ پریده، افسانه، اشعار سنتی، خانواده سرباز، ای شب، ناقوس، مانلی و ... است. این شاعر بزرگ، درحالی‌که به علت سرمای شدید یوش، به ذات‌الریه مبتلا شده بود، برای معالجه به تهران آمد؛ معالجات تأثیری نداشت و در ۱۳ دی ۱۳۳۸ درگذشت و در امامزاده عبدالله تهران به خاک سپرده شد.

معرفی شخصیت پروین اعتصامی



رخشنده اعتصامی معروف به پروین اعتصامی (زاده ۲۵ اسفند ۱۲۸۵ - درگذشته ۱۵ فروردین ۱۳۲۰) شاعر ایرانی است که به عنوان «پراوازه‌ترین شاعر زن ایران» از او یاد شده‌است. پروین از کودکی فارسی، انگلیسی و عربی را نزد پدرش آموخت و از همان کودکی زیر نظر پدرش و استادانی چون دهخدا و ملک‌الشعراء بهار سرودن شعر را آغاز کرد. پدر وی یوسف اعتصامی آشتیانی، از شاعران و مترجمان دوران خود بود که در شکل‌گیری زندگی هنری پروین و کشف توانایی‌ها، و ذوق و گرایش وی به سرودن شعر نقش مهمی داشت. او در بیست و هشت سالگی ازدواج کرد، اما به دلیل اختلاف فکری با همسرش، پس از چندی از او جدا شد. پروین پیش از چاپ دومین نوبت از دیوان اشعارش، بر اثر بیماری حصبه در سی و پنج سالگی در تهران درگذشت و در حرم فاطمه معصومه، در آرامگاه خانوادگی‌اش، به خاک سپرده شد. زادروز پروین (بیست و پنجم اسفندماه)، به عنوان «روز بزرگداشت پروین اعتصامی» نام‌گذاری شده‌است. تنها اثر چاپ و منتشر شده از پروین، دیوان اشعار اوست، که دارای ۶۰۶ شعر شامل اشعاری در قالب‌های مثنوی، قطعه و قصیده می‌شود. پروین بیشتر به دلیل به کار بردن سبک شعری مناظره در شعرهایش، معروف است.

معرفی شخصیت دکتر حسابی



محمود حسابی (زاده ۳ اسفند ۱۲۸۱ - درگذشت ۱۲ شهریور ۱۳۷۱) با نام اصلی محمود خان میرزا حسابی ، فیزیک‌دان ، یکی از وزیران فرهنگ در زمان سلطنت پهلوی و بنیان‌گذار فیزیک و مهندسی دانشگاهی در ایران بود . استاد دکتر محمود حسابی چهره برجسته علم و فرهنگ معاصر و بنیانگذار فیزیک نوین ایران در سال ۱۲۸۱ شمسی از پدر و مادری تفرشی در تهران متولد شد.

پروفسور محمود حسابی مدارج عالی تحصیلی را بدین شرح طی کرد: لیسانس ادبیات از دانشگاه آمریکایی بیروت (۱۹۲۰) در ۱۷ سالگی، مهندسی راه و ساختمان (۱۹۲۲) در ۱۹ سالگی، درس پزشکی از دانشگاه آمریکایی بیروت، دانشنامه ریاضی، نجوم و ستاره‌شناسی، دانشنامه بیولوژی (زیست‌شناسی)، مهندسی برق سال از دانشکده برق اکول سوپریورد والکتریسیته ۱۹۲۵ . پاریس، مدرک مهندسی معدن (پاریس)، دکترای فیزیک از دانشگاه سوربن . استاد دکتر حسابی چهار زبان زنده دنیا فرانسه، انگلیسی، آلمانی و عربی را برای و مطالعه و صحبت مورد استفاده قرار می‌داد و همچنین به زبانهای سانسکریت، یونانی، و لاتین، پهلوی، اوستا، ترکی و ایتالیایی اشراف داشت و آن را در تحقیقات علمی خود بخصوص در امر واژه‌گزینی زبان فارسی بکار می‌برد. تاسیس مراکز علمی نظیر مدرسه مهندسی وزارت راه، دارالمعلمین عالی، و دانشسرای عالی، نوشتن قانون دانشگاه، تاسیس دانشگاه تهران و بنیانگذاری دانشکده‌های فنی و علوم از برجسته‌ترین خدمات فرهنگی ایشان است.

معرفی شخصیت دکتر سعید کاظمی آشتیانی



سعید کاظمی آشتیانی دانشمند نابغه ای بود که یکم فروردین ۱۳۴۰ خورشیدی در تهران دیده به جهان گشود اما پدر و مادر وی اهل آشتیان بودند به همین دلیل فامیلی وی آشتیانی بود. این دانشمند برجسته با هوش سرشار و توان مدیریتی بالا خیلی زود توانست مراکز درمانی متعددی تأسیس و گروه‌های مختلف پژوهشی را راه اندازی کند که در آن میان پژوهشکده رویان جهاد دانشگاهی یکی از مهمترین این مراکز بود. به دلیل کشفیات حیرت انگیز وی در زمینه پیشرفت علم و به دلیل تلاش‌های فراوان در زمینه تحقیقات سلول‌های بنیادی جنینی در ۱۳۸۳ خورشیدی از او به عنوان یکی از چهره‌های ماندگار کشور تقدیر شد. همچنین در همین سال از او به عنوان

یکی از تاثیرگذارترین دانشمندان خاورمیانه که با توسعه دانش سلول‌های بنیادی، دست برتر علمی را برای ایران ایجاد کرده، سبب شد تا نامش در فهرست ترور موساد قرار گیرد. به همین دلیل بسیاری بر این باور هستند که وی توسط موساد «ترور بیولوژیک» شده است.

سرانجام این دانشمند نابغه در نیمه نخستین ماه فصل زمستان ۱۳۸۴ خورشیدی بعد از سال‌ها خدمت به جامعه علمی ایران با اینکه تنها ۴۴ سال داشت، دیده از جهان فرو بست.

آیت الله خامنه‌ای همچنین ۱۰ سال بعد از درگذشت کاظمی آشتیانی از وی با عنوان شهید یاد کردند و فرمودند: کاری که شهید کاظمی در زمینه سلول‌های بنیادی پیش‌آهنگ آن بود؛ کار بسیار بزرگی بود و از وی به عنوان یکی از پیشروان کارهای انقلابی در کشور نام بردند.

معنای لغات و عبارات ها و اشعار :

کلاس ادبیات : جاذبه : گیرایی / تاثیر : اثر گذاشتن بر چیزی / برق : جذابیت و درخشش / دستپاچگی : آشفته بودن ، اضطراب / غرور : (در اینجا به معنی اعتماد به نفس) / مشتاق : علاقه مند / برمی خیزد : بلند می شود ، می ایستد / حرارت : گرما / لحن گرم : صدای دلنشین / آرایش : زینت دادن / بی نظیر : بی عیب و نقص ، بی همتا ، بی مانند / رزق روحم : خوراک روح و جان

مرواریدی در صدف : کوشا : تلاشگر / مراقبت : نگه داری ، مواظبت / تجربه بیندوزد : تجربه کسب کند / شگفتی : تعجب ، عجیب بودن / به شگفتی وامی دارند : سبب تعجب می شوند / برخی : بعضی / مرغک : پرنده کوچک / خرد : کوچک / آشیانه : خانه ، خانه حیوانات / آموز : پیامور / حرکات : جمع حرکات / چمیدن : نرم و آهسته و با ناز راه رفتن / رام : مطیع و فرمانبردار / زمانه : روزگار / رمیدن : فرار ، گریختن / مندیش : نیندیش ، اندیشه نکن ، فکر نکن / مردم چشم : مردمک چشم / شو : برو / آرمیدن : آسودن ، استراحت / شگفت انگیز : تعجب آور / تحسین : آفرین گفتن / نوابغ (جمع نابغه) : تیزهوشان / شاعره : زن شاعر / نظیر : مانند

زندگی حسابی : فقر : نداری / خاطرات : جمع خاطره / چیره : پیروز ، غالب ، مسلط / طاقت : توانایی ، قدرت / ناسپاسی : قدرناشناسی / پروفیسور : دانشمند / فراغت : آسایش ، آسودگی / پروا : ترس ، هراس ، بیم / واجبات : (جمع واجب) بایدهای دینی / تلاوت : قرآن خواندن / آیات : جمع آیه / درک : فهمیدن / معانی : جمع معنی / وامی داشت : ترغیب می کرد / امور فنی : کارهای فنی (فنی : مربوط به فن و تخصص / قطعات : جمع قطعه / پاسی : بخشی از زمان) پاسی از شب : دیروقت) / واردات : وارد کردن کالا از خارج از کشور / شکوفایی : رشد / استقلال : اتکا به خود ، مستقل بودن / عشق می ورزید : علاقه داشت / معتقد بود : باور داشت / آراسته بود : زینت داده بود ، زیبا کرده بود / نوازشگر : (در اینجا به معنی آرامش بخش) / دیدگان رهگذران : چشمان عابران / مشتاقان : علاقه مندان / زنده دلان : انسان های عاشق و آگاه / مُلک : بزرگی ، پادشاهی ، عظمت کشور / وجود : هستی ، جهان هستی / نیرزد : نمی ارزد ، ارزش ندارد / بیازاری : آزار بدهی /

فرزند انقلاب : شور : علاقه و هیجان / مختلف : گوناگون / می کوشید : تلاش می کرد / صدای دلنواز : صدای زیبا / تقریباً : حدوداً / خلوت : تنهایی / زمزمه می کرد : آرام می خواند / به حافظه سپرده بود : حفظ کرده بود / مشاعره : مسابقه شعرخوانی / لبریز : پر ، انباشته / جبهه : جلوترین محل جنگ / دلیرانه : باشجاعت / روحیه داد : انرژی بخشید / معظم : بزرگوار / پژوهشگر : تحقیق کننده ، جست و جوگر / صالح : نیکوکار ، درستکار / رویش : آنچه روئیده / درخشان : روشن و نورانی / نوید : خبر خوش ، مژده

معنای شعر پروین اعتصامی :

معنی بیت اول : ای پرنده کوچک ، از آشیانه ات پرواز کن تا پریدن را یاد بگیری .

معنی بیت دوم : تا کی می خواهی رفتار کودکانه داشته باشی ؟ زمان آن رسیده تا در باغ و چمن ، با ناز و غرور ، پرواز کردن را یاد بگیری .

معنی بیت سوم : روزگار ، هرگز مطیع تو نمی شود ؛ بنابراین تو هم رام و مطیع روزگار نباش ، بلکه راه گریختن و مقابله کردن را یاد بگیر .

معنی بیت چهارم : تنها به گرفتاری ها و سختی های روزگار فکر نکن ، بلکه راه درست اندیشیدن و مقابله کردن با آن سختی ها را یاد بگیر و تجربه کن .

معنی بیت پنجم : روزها به دنبال غذا و روزی خود باش و به هنگام شب استراحت کن (بخواب) .

معنی تک بیت شهریار در وصف پروین اعتصامی : به درستی که پروین یکی از شاعران نابغه ادبیات فارسی است و در بین زنان شاعر فارسی تا به امروز مانند او نیامده است .

معنی بیت زندگی حسابی : ای سعدی ، تو را به جان انسان های عاشق و شاد قسم می دهم که (حتی) پادشاهی بر دنیای مادی ، آن قدر ارزش ندارد که به خاطر آن ، مردم را از خودت برنجانی و آزرده کنی

آرایه های ادبی متن درس :

کلاس ادبیات : کلاس ساکت بود ← کلاس ← مجاز از دانش آموزان کلاس / چشم دوختن : کنایه از نگاه کردن / به خود می آید : کنایه از اینکه حواسش جمع می شود / دست های لرزان : کنایه از اضطراب و دلهره / سر به زیر دارد : کنایه از تواضع و ادب و خجالت / لحن گرم : حس آمیزی / دلم می خواهد سرت را بالا بگیری : کنایه از اینکه خجالت نکشی

مرواریدی در صدف : مرواریدی در صدف ← مروارید ← استعاره از پروین اعتصامی + صدف ← استعاره از پدر پروین / همچون مرواریدی در صدف : تشبیه / ای مرغک : جان بخشی / دام : استعاره مشکلات و گرفتاری ها / آب و دانه : استعاره از رزق و روزی / روز و شب : تضاد

زندگی حسابی : در برابر دشواری ها بایستد : کنایه از مقاومت و تحمل کردن / پروایی نداشت : کنایه از اینکه ترسی نداشت / بیت سعدی : واج آرایی ز

فرزند انقلاب : پشت سر نگذاشته بود : کنایه از اینکه سپری نکرده بود / ذهن او لبریز از سروده ها بود : کنایه از اینکه بسیار حفظ بود / چشم از جهان فروبست : کنایه از فوت کرد ، مرد .

نکات دستوری درس :

مرغک ← مندا / مرغک ← ک ← تحقیر / آشیانه ← متمم

دانش زبانی (زمان فعل - قالب شعری قطعه)

زمان فعل :

پیش از پرداختن به فعل از نظر زمان، یادآوری چند نکته لازم است:

✓ یادآوری:

الف) بن ماضی = مصدر بدون «ن»:

مصدر بن ماضی
رفتن رفت
گفتن گفت
دیدن دید
شنیدن شنید
نگریستن نگریست
جستن جست

(ب) بن مضارع = فعل امر بدون « ب »:

مصدر فعل امر بن مضارع
رفتن برو رو
گفتن بگو گو
دیدن ببین بین
شنیدن بشنو شنو
نگریستن بنگر نگر
جستن بجو جو
و...

✓ انواع فعل از نظر زمان:

(الف) ماضی: فعلی است که بر زمان گذشته دلالت دارد.

(ب) مضارع: فعلی که بر زمان حال و گاهی آینده دلالت دارد.

(پ) مستقبل (آینده): فعلی که بر زمان آینده دلالت دارد.

اقسام فعل از نظر زمان

(الف) فعل ماضی یا گذشته (ب) مضارع یا حال (ج) مستقبل یا آینده

(الف) فعل ماضی :

فعلی است که در زمان گذشته روی داده است.

مانند : زدم ، می زدم ، زده بودم

(ب) فعل مضارع: فعلی است که بر انجام کاری یا روی دادن حالتی وصفی در زمان حال یا آینده دلالت می کند.

می گویم - همی گوید - می رود - می خوانیم

(ج) مستقبل یا آینده: مستقبل یا آینده برانجام کاری در آینده دلالت می کند. فعل مستقبل را از فعل مضارع خواستن و بن ماضی

فعل مورد نظر می سازند. ، مثل : خواهیم رفت . خواهد آمد.

قالب شعری قطعه :

منظور از قالب یک شعر، شکل آرایش مصرع ها و نظام قافیه آرای آن است. قالب شعر به شکل شعر گفته می شود .
شعری است حداقل دو بیت که فقط مصرع های زوج هم قافیه اند . قطعه دارای وحدت موضوعی است و موضوع آن معمولاً "مطالب اخلاقی ، اجتماعی ، تعلیمی ، مدح و هجو است . قطعه در تمام دوره ها در شعر فارسی رواج داشته است . انوری در قرن ۶ ، سعدی در گلستان ، پروین اعتصامی (معاصر) از قطعه سرایان معروفند . آرایش قافیه در قطعه

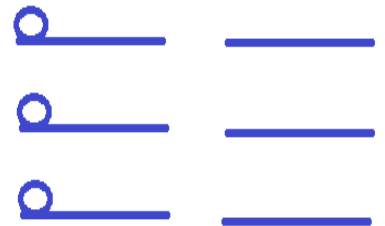
*-----

*-----

خلید خار درشتی به پای طفلی خرد
بگفت مادرش این رنج اولین قدم است
به هم برآمد و از پویه بازماند و گریست
ز خار حادثه تیه وجود خالی نیست

تعداد ابیات یک قطعه، حدّ اقل ۲ و حدّ اکثر آن به طور معمول ۱۵ است، ولی گاهی تا ۵۰ بیت و بیش از آن هم رسیده است.
نمونه: (سعدی)

گلی خوشبوی در حمام روزی / رسید از دست محبوبی به دستم
بدو گفتم که مشکى یا عبیری؟ / که از بوی دلاویز تو مستم
بگفتا، من گلی ناچیز بودم / ولیکن مدتی با گل نشستم
کمال هم نشین درمن اثر کرد / وگرنه، من همان خاکم که هستم



شعر خوانی :

معرفی شخصیت ملک الشعراء بهار :



محمد تقی بهار، معروف به ملک الشعراء بهار، در آذر ماه سال ۱۲۶۵ خورشیدی در مشهد زاده شد. پدرش ملک الشعراء آستان قدس رضوی بود و از شعراء به نام خراسان. بهار که از کودکی شعر می سرود، پس از مرگ پدر به فرمان مظفرالدین شاه به جای او نشست و لقب پدر را گرفت.

زندگی بهار علاوه بر شاعری با سیاست و روزنامه نگاری نیز در آمیخته بود .
بهار در نخستین روز اردیبهشت سال ۱۳۳۰ شمسی، در آغاز روز، پس از یک هفته جدال غم انگیز با مرگ، در گذشت و فردای آن روز، در پی تشییعی عظیم و ده ها هزار نفری، جسدش در آرامگاه ظهیر الدوله در شمیران به خاک سپرده شد.
مهمترین آثار او : دیوان اشعار - کتاب سبک شناسی -
فردوسی نامه- دستور پنج استاد

معنی شعر خوانی :

شنیده ام که یک شب در مجلسی یک پیر مرد پینه دوز با گریه می گفت : یک روز در حمام دوستی یک گل خوشبو به من داد.
من با آن گل خمیری درست کردم که مانند پارچه ابریشمی نرم و لطیف بود.
از بس آن خمیر معطر و خوشبو بود به او گفتم تو عطر هستی یا دارویی خوشبو که من از بوی دل انگیز تو سر حال و مست هستم.

من تمامی گل های سر شور جهان را امتحان کرده ام و مانند تو ندیده ام که اینقدر خوشبو و معطر باشند.
گل زمانی که گفت و گوی من را شنید گفت : من گلی بی ارزش بودم اما اندک زمانی را با یک گل همنشین شدم.
او گلبرگ های خویش را بر روی زمین افکند و افتخار همنشینی را به من داد و هنگامی که با او گشتم مدتی از عمرم را با او گذراندم لطافت و خوشبویی آن گل به من نیز منتقل شد؛ وگرنه من همان خاک بی ارزش و ناچیز باقی مانده بودم.

ماجرای این شعر زیبا چیست؟

شعری کوتاه از سعدی شیرازی وجود دارد در مورد یافتن دوست و تاثیر دوست در زندگی هر فرد. در زمان های قدیم به جای شامپو از گل خاصی برای شست و شوی موهای سر استفاده می کردند که برای معطر شدنش مدتی این گل را در کنار گلبرگ های یک گل خوشبو قرار می دادند.

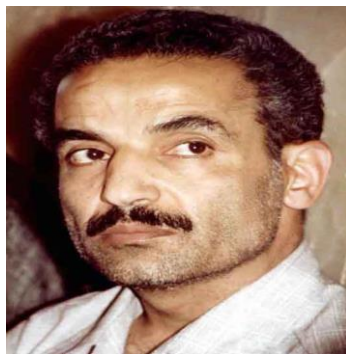
پند بسیار زیبای این شعر نیز در این است که دوست خوب یا بد در زندگی تاثیر زیادی دارد؛ مانند گلی که چون در کنار یک گل خوشبو قرار گرفته معطر شده و می گوید کمال همنشین در من اثر کرد. بنابراین در انتخاب دوستان زندگی تان دقت کنید.

ملک الشعرا بهار نیز که به سعدی شیرازی و این شعر او علاقه زیادی داشته این شعر را در دل شعر سعدی سروده است.

اهداف آموزشی درس :

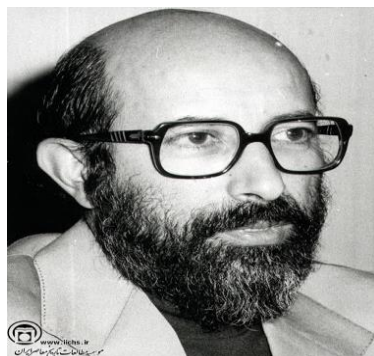
- ۱- آشنایی بیشتر با چهره های مشهور سیاسی و مذهبی ایران، مانند: شهید محمد علی رجایی و شهید مصطفی چمران
- ۲- آشنایی و شناخت بیشتر خصوصیات اخلاقی شهیدان بزرگوار چون: دکتر بهشتی و دکتر چمران و ...
- ۳- آشنایی با نمونه هایی از نثر معاصر
- ۴- تقویت علاقه و تشویق به منظور مطالعه زندگی شخصیت های بزرگ مذهبی و علمی
- ۵- شناخت شخص و شمار در فعل های فارسی

معرفی شخصیت شهید محمد علی رجایی :



شهید گرانقدر محمدعلی رجایی در سال ۱۳۱۲ هجری شمسی در خانواده‌ای متدین در شهرستان قزوین چشم به جهان گشود. دومین نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور جمهوری اسلامی ایران بود. وی در زمان ریاست‌جمهوری در حادثه بمب‌گذاری ترور شد. محمدعلی رجایی دارای درجه کارشناسی ریاضیات از دانش سرای عالی و کارشناسی ارشد آمار بوده و پیش از انقلاب ۱۳۵۷ ایران، به دبیری ریاضیات اشتغال داشته‌است. پس از انقلاب در کابینه مهدی بازرگان وزیر آموزش و پرورش بود و با انتخاب ابوالحسن بنی‌صدر به عنوان رئیس‌جمهور، رجایی به عنوان نخست‌وزیر معرفی شد. وی از ۱۱ مرداد ۱۳۶۰ تا ۸ شهریور همان سال، یعنی به مدت ۲۸ روز، رئیس‌جمهور منتخب مردم بود.

معرفی شخصیت شهید مصطفی چمران :



مصطفی چمران در سال ۱۳۱۱ در تهران متولد شد.

وی تحصیلات خود را به ترتیب در مدرسه انتصاریه ، دارالفنون ، دانشگاه تهران ، دانشگاه کالیفرنیا آمریکا ادامه داد . او در همه دوران تحصیل شاگرد اول بود.

قبل از انقلاب همراه شیعیان لبنان در برابر صهیونیسم مبارزه می کرد با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران، بعد از ۲۳ سال هجرت، به وطن باز گشت و با استفاده از تجربیات خود به تربیت پاسداران پرداخت بعد از آن به ترتیب به پست های معاونت نخست وزیری و وزارت دفاع و نمایندگی در مجلس منصوب شد . سرانجام مصطفی چمران در دهلاویه در ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ ش به شهادت رسید.

معرفی شخصیت کیومرث صابری فومنی (گل آقا) :



کیومرث صابری فومنی (گل آقا) ادیب و طنزپرداز معاصر، در سال ۱۳۲۰، در صومعه سرا - یکی از شهرهای استان گیلان به دنیا آمد. صابری در دهه پنجاه، بیشتر وقت خود را صرف مطالعه و تدریس کرد و در سال ۱۳۵۷ موفق به اخذ فوق لیسانس ادبیات از دانشگاه تهران شد. از دوران هنرستان با محمدعلی رجایی آشنا شد. این آشنایی به دوستی صمیمانه این دو انجامید و تا زمان شهادت محمدعلی رجایی ادامه یافت. در زمان ریاست جمهوری شهید رجایی به مشاورت فرهنگی رئیس جمهور رسید و تا زمان شهادت رجایی در این سمت باقی بود و هنگام ریاست جمهوری آیت الله خامنه ای در همان سمت ابقا شد.

او در نشریات نام مستعار « گل آقا » را برای خود انتخاب کرد و نشریه پر مخاطبی هم به همین نام منتشر کرد که با استقبال بسیار مردم رو به رو شد .

گل آقای ملت ایران سرانجام در صبح روز جمعه یازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۸۳ پس از طی یک دوره بیماری درگذشت.

معنای لغات و عبارات ها و اشعار :

عهد و پیمان : متواضع : فروتن ، افتاده / صمیمی : بامحبت / دقیق : ریزبین / منظم : مرتب ، بانضباط / جدی : کسی که به کارهای خود اهمیت می دهد / دانش آموختگی : تحصیل و درس خواندن / عهد : پیمان / پای بند می ماندند : عمل می کردند / غیبت : حاضر نبودن (یا پشت سر دیگری حرف زدن) / موظف : (=مسئول) می دانم : وظیفه خود می دانم / صلاح : درستی ، نیک اندیشی / توصیه : سفارش / تکالیف : جمع تکلیف

عشق به مردم : رئیس جمهور وقت : رئیس جمهور آن زمان (مدیر اجرایی کشور) / نخست : ابتدا / مطهر : پاک و مقدس / صحن : میدان ، حیاط / وضع : حالت ، وضعیت

رفتار بهشتی : به هم ریخته : آشفته و بی نظم / جلسه : نشست و گرد همایی / خوراک : غذا خوردن / معین : مشخص ، تعیین شده / عوض نمی شد : تغییر نمی کرد / خصلت : ویژگی رفتاری ، خلق و خو

گرمای محبت : خلوت : بدون شلوغی ، کم رفت و آمد / جفت : دوتا / هجوم : حمله / امان : ایمن ، امنیت (در امان بودن : در پناه بودن) / عیب : اشکال ، ایراد / تحمل : صبر کردن ، شکیبایی / موقع : هنگام / شباهت : شبیه بودن ، همانند بودن / کهنسال : قدیمی / کنجکاو : توجه ، پیگیری / عابران : رهگذران / بی توجه : بی اعتنا / سی : تلاش / زوزه : صدای

گرگ / اصلاً: به هیچ وجه / فقیر (=نیازمند): ندار، بی چیز، محتاج / مکث کرد: توقف کرد، ایستاد / انگار: به نظر، گویا / غلتیدند: سر خوردند

آرایه های ادبی:

رشته ی دوستی: اضافه تشبیهی / موج جمعیت: اضافه تشبیهی / گرمای محبت: اضافه تشبیهی / هجوم باد: تشخیص / زوزه ی باد: اضافه استعاری (باد به گرگ تشبیه شده که انگار صدایش شبیه صدای زوزه ی گرگ است) / برق خوشحالی: اضافه تشبیهی /

دانش زبانی: شخص فعل یا شناسه

«شناسه»

شناسه: بخشی از فعل است که شخص (اول، دوم، سوم) و شمار (مفرد، جمع) فعل را نشان می دهد. همان طور که «بن» به دو بخش «ماضی» و «مضارع» تقسیم می شد، «شناسه» نیز به دو بخش «ماضی» و «مضارع» تقسیم می شود.

شناسه های ماضی:

اول شخص مفرد: م - رفتم

دوم شخص مفرد: ی - رفتی

سوم شخص مفرد: - - رفت - (فعل ماضی، سوم شخص مفرد شناسه ندارد!)

اول شخص جمع: یم - رفتیم

دوم شخص جمع: ید - رفتید

سوم شخص جمع: ند - رفتند

شناسه های مضارع:

اول شخص مفرد: م - روم

دوم شخص مفرد: ی - روی

سوم شخص مفرد: د - رود

اول شخص جمع: یم - رویم

دوم شخص جمع: ید - روید

سوم شخص جمع: ند - روند

- همان طور که دیدیم؛ «شناسه های ماضی و مضارع»، یکسانند و فقط در «سوم شخص مفرد» با هم تفاوت دارند.

در ماضی «سوم شخص مفرد»، «شناسه» ندارد؛ اما در مضارع «سوم شخص مفرد»، «شناسه» حرف «د» است.

- فعل گذشته (ماضی) ساده از ترکیب (بن ماضی + شناسه ماضی) ساخته می شود.

رفت + م : رفتم

رفت + ی : رفتی

رفت + - : رفت

رفت + یم : رفتیم

رفت + ید : رفتید

رفت + ند : رفتند

- فعل حال (مضارع) ساده از ترکیب (بُن مضارع + شناسه مضارع) ساخته می‌شود.

رو + م : روم

رو + ی : روی

رو + د : رود

رو + یم : رویم

رو + ید : روید

رو + ند : روند

وسیله شناخت شخص فعل است ؛ به عبارتی از شناسه دو مفهوم به دست می‌آید :

۱- فعل مورد نظر چندم شخص است ؟

۲- فعل مورد نظر مفرده یا جمع ؟

«شناسه» نشانه فعل است و همانند نهاد شخص فعل را مشخص می‌کند و همیشه با آن می‌آید. به شناسه «نهاد پیوسته» نیز می‌گویند. شناسه همیشه با «نهاد» جمله مطابقت دارد.

فعل علاوه بر زمان همیشه بر یکی از سه شخص «گوینده»، «شنونده» و «دیگران» نیز دلالت دارد و نسبت داده می‌شود. کسی که سخن می‌گوید در اصطلاح دستور زبان فارسی اول شخص خوانده می‌شود. کسی که با او سخن می‌گویند در اصطلاح دستور زبان فارسی دوم شخص خوانده می‌شود. کسی که از او سخن می‌گویند در اصطلاح دستور زبان فارسی سوم شخص خوانده می‌شود. هریک از این اشخاص سه گانه ممکن است یکی باشند که یکی را «مفرد» گویند، یا بیشتر که آن را «جمع» می‌نامند. نکته: فعلی که به یک شخص نسبت داده می‌شود «مفرد» نامیده می‌شود.

نکته: فعلی که را به بیش از یک شخص نسبت بدهیم «جمع» نامیده می‌شود.

شناسه	نام شناسه	شخص	نمونه با بن مضارع	نمونه با بن ماضی
(م / ام)	گوینده	اول شخص مفرد	می‌خورم (خور+م)	خوردم (خورد+م)
(ی / ای)	شنونده	دوم شخص مفرد	می‌خوری (خور+ی)	خوردی (خورد+ی)
(د / است)	دیگری	سوم شخص مفرد	می‌خورد (خور+د)	خورد (شناسه ندارد)
(یم / ایم)	گویندگان	اول شخص جمع	می‌خوریم (خور+یم)	خوردیم (خورد+یم)
(ید / اید)	شنوندگان	دوم شخص جمع	می‌خورید (خور+ید)	خوردید (خورد+ید)
(ند / اند)	دیگران	سوم شخص جمع	می‌خورند (خور+ند)	خوردند (خورد+ند)

نکات :

نکته اول : در هر فعلی یک شناسه وجود دارد مثل من پوشیدم.

نکته دوم : در آخر فعل می‌آید. مثلاً در فعل «نوشتیم» م همیشه بن شناسه یا مثلاً در «خوردند» همیشه نند .

اهداف آموزشی درس :

- ۱- آشنایی با نقش ایرانیان در باروری فرهنگ و تمدن اسلام
- ۲- آشنایی با اهمیت تعالیم اسلامی در رشد و پیشرفت فرهنگ و ادب فارسی
- ۳- ایجاد انگیزه نسبت به مطالعه آثار گران بها و شاهکارهای فرهنگ و ادب اسلامی
- ۴- آشنایی با چهره های بزرگ و عالمان فرهنگ و علوم اسلامی
- ۵- پرورش و تقویت صمیمیت و اخلاص و ذوق نسبت به آثار تمدن اسلام و ایران
- ۶- آشنایی بیشتر با ضمیر (ضمیر گسسته، ضمیر پیوسته)

نکاتی درباره درس :

در این درس، استاد شهید مرتضی مطهری، به نقش برجسته خدمات دانشمندان و حکیمان و استعدادهای درخشان ایران در رشد و شکوفایی و بالندگی تمدن اسلام پرداخته است و از سویی دیگر به ظهور اسلام و شکل گیری حکومت اسلامی و آثار سازنده آن بر افکار و اندیشه های صاحبان قلم، اشارتی نموده است. تأکید استاد شهید مطهری بر این است که از یک سویه نگری و تعصب و خام اندیشی باید پرهیز کرد. آنچه در قلمرو فکر و فرهنگ و تمدن، ارجمند و مهم است، داد و ستد سالم و سازنده و تعامل میان ملت ها و آیین ها و فرهنگ هاست.

معرفی شخصیت شهید مرتضی مطهری :



مرتضی مطهری در ۱۳ بهمن ۱۲۹۸ هجری شمسی در شهرستان فریمان واقع در ۷۵ کیلومتری شهر مقدس مشهد در یک خانواده اصیل روحانی چشم به جهان گشود. استاد شهید آیت الله مطهری از اساتید حوزه علمیه و از معروفترین سخنرانان در دو دهه قبل از انقلاب اسلامی بود. از ایشان آثار بسیاری بر جای مانده است که اکثر آنها متن پیاده شده سخنرانی های ایشان است. شهید مطهری در سخنرانی ها و کتابهایش سعی در ارائه اندیشه اصیل اسلامی داشت و آثار او پس از شهادتش از اصلی ترین منابع مورد رجوع در شناسایی نظر اسلام است. او در انقلاب اسلامی نقش موثری داشت و از سوی امام خمینی (ره) مسئول تشکیل شورای انقلاب اسلامی شد. ایشان در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۸ به دست گروهک تروریستی منافقین "فرقان" به شهادت رسید و روز شهادت ایشان به عنوان روز معلم در تقویم ایران نامگذاری شد.

تعداد آثار شهید مطهری به بیش از ۷۰ کتاب می رسد از آن جمله می توان به کتاب های ، آشنایی با علوم اسلامی ، انسان کامل ، توحید ، داستان راستان ، سیری در نهج البلاغه ، خدمات متقابل اسلام و ایران ، عدل الهی ، مساله حجاب ، آئینه جام اشاره کرد .

معنی کلمات و عبارات ها و اشعار :

معنی بیت اول فصل : احسنت بر آن خدای پاکى که به انسان روح و روان و ایمان عطا کرد .

آفرین: احسنت / جان آفرین: آفریننده ی جان / جان: روح و روان / خدمات: جمع خدمت / متقابل: دو طرفه / بزرگوار: شریف / سلمانُ مِّنْ اهلِ البیت: سلمان از اهل بیت (نزدیکان) ما است. / آیین: روش، شیوه، دین / متعلق: وابسته، متصل / مانع: بازدارنده، جلوگیری کننده / تکلم: سخن گفتن، صحبت کردن / موفقیت: پیروزی، کامیابی / ملل: جمع ملت، گروه های مردم / گوناگون: مختلف / سهم: بهره، قسمت، نصیب / آثار: (جمع اثر) نشانه ها / گرانبها: گران قیمت، باارزش / شاهکار: کار بزرگ و برجسته، ممتاز / ارزنده: با ارزش / مفاهیم: جمع مفهوم / جاودان: جاویدان، همیشگی / ظهور: ظاهر، آشکار / عظیم: بزرگ / کم نظیر: بی مثل، بسیار خوب، عالی / تمدن اسلامی: زندگی به

سبک و شیوه و فرهنگ اسلام / عمده: بیشترین / پرتو: نور / گرایش: میل، علاقه، رغبت / هم دوش: هم قدم، همگام / پیشاپیش: جلوتر، پیشتر / شکوهمند: با عظمت / حاصل شد: به دست آمد / لیاقت: شایستگی / استعداد: توانمندی / عملاً: با عمل / مقتدایی = پیشوایی: رهبری / توسعه: آبادانی، گسترش / نظیر: مانند / عالم طبیعی: دانشمند تجربی / مورخ: تاریخدان، تاریخ نگار / ادیب: سخندان / فیلسوف: دانشمند علم فلسفه، حکیم / بنا: ساختمان / پرورش یافتند: تربیت شدند / شایان: سزاوار، شایسته، لایق / صمیمیت: همدلی، دوستی / اخلاص: پاکدلی / خالصانه: پاک و بی عیب، از روی اخلاص / بشر: انسان / اعم از: مانند / گنجینه: محل نگهداری گنج، خزانه / موزه: محل نگهداری آثار هنری یا تاریخی باارزش / ذوق: علاقه، استعداد، قدرت درک زیبایی / مظاهر: (جمع مظهر) جلوه گاه ها، محل ظهور / ادبا: (جمع ادیب) سخندان ها / عرفا: (جمع عارف) مردان حق، خداشناسان / سخنوران: سخنرانان / حقایق: (جمع حقیقت) واقعیت ها / جامه: لباس / نثر: نوشته / به نحو احسن: به بهترین شکل / معانی لطیف: معنی های جذاب و زیبا / حکایات: (جمع حکایت) داستان ها / شاهد: گواه .

آرایه های ادبی درس :

آفرین ← جناس تام / بیت تلمیح دارد به آیه قرآن «فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (آیه ۱۴ سوره مؤمنون): بزرگ است خدایی که بهترین خالق است / موج می زند ← کنایه از سرشار بودن، معلوم بودن / مشعل دار شدن ← کنایه از جلوتر از بقیه بودن

نکات دستوری :

آن که جان بخشید و ایمان، خاک را ← به خاک ← را: حرف اضافه

دانش زبانی : ضمیر

ضمیر واژه ای است که می تواند جایگزین اسم یا گروه اسمی شود، مثلاً به جای آنکه بگوییم «سهراب را دیدم و به سهراب گفتم»، می گوییم «سهراب را دیدم و به او گفتم»

ضمیر شخصی به دو نوع تقسیم می شود :

۱- ضمیر شخصی منفصل یا جدا ۲- ضمیر شخصی متصل یا پیوسته

۱- ضمیر منفصل یا جدا ، ضمیری است که تنها به کار می رود و معنی مستقل دارد: من، تو، او، ما، شما، ایشان یا آنها

ذکر مثال :

تو را من چشم در راهم شباهنگام.

- سر ارادت **ما** و آستان حضرت دوست که هر چه بر سر **ما** می رود از ارادت **اوست**

- مخالفان می گویند شما می خواهید زن را از حضور فعال در جامعه محروم سازید و او را محبوس سازید

پسرم می پرسد تو چرا می جنگی ؟

سخنان استاد را شنیدم . او عالمانه سخن گفت

۲ - ضمیر متصل یا پیوسته ، ضمیری است که به کلمه دیگر می پیوندد (می چسبد) و معنی مستقل ندارد: مَ، تَ، شَ، مَ، نَ، تَ، شَ. این ضمیر معمولاً به اسم و گاه به فعل و حرف می پیوندد .
ذکر مثال :

دَلَم را با جفایت داغ کردی

دل هایتان آسمانی باد

به یاد آر آن زمانی را که کوله پستی هایتان به پشت بود و دشمنان تفرنگ هایشان بر زمین .

نکته ۱ : اگر پیش از ضمیرهای پیوسته ، واژه های مختوم به مصوّت (ا- و - ی) و (مَ ، نَ ، تَ ، شَ) بیاید ، « ی » میانجی نیز به آن ها اضافه می شود .

ابرو + مَ = ابرویم ابرو + تان = ابرویتان

دانا + مان = دانایمان

نکته ۲ : اگر پیش از ضمیرهای پیوسته ، واژه ی مختوم به مصوّت - بیاید ، در صورت مفرد یک همزه ی میانجی اضافه می شود ولی در صورت های جمع معمولاً میانجی اضافه نمی شود .

نامه + مَ = نامه ام نامه + مان = نامه مان

نامه + تَ = نامه ات نامه + تان = نامه تان

نامه + شَ = نامه اش نامه + شان = نامه شان

نکته ۳ : ضمائر شخصی پیوسته علاوه بر اسم گاهی به فعل می چسبد و نقش می پذیرد .

گفتمش باید بری نامم زیاد (گفتم + ش) (نام + م)

دیدمش خرم و خندان

ضمایر جدا

شخص	مفرد	جمع
اول شخص	من	ما
دوم شخص	تو	شما
سوم شخص	او	ایشان

ضمایر پیوسته

شخص	مفرد	جمع
اول شخص	مَ	مان
دوم شخص	تَ	تان
سوم شخص	شَ	شان

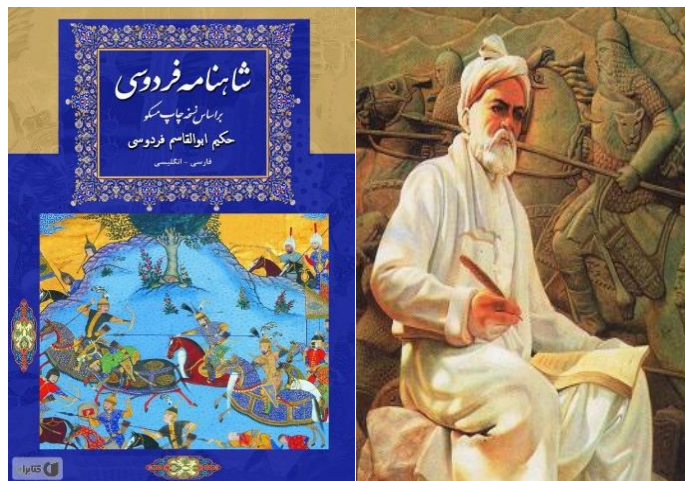
برای مطالعه بیشتر :

ضمایر فارسی دارای هشت گونه اند: شخصی، مشترک، اشاره، پرسشی، مبهم، تعجبی، شمارشی، ملکی (اختصاصی)

- ۱ - ضمیر شخصی در بالا ذکر شد .
- ۲ - ضمیر مشترک : ضمیری که همواره یک صورت دارد و میان شش ساخت مشترک است: خود، خویش، خویشتن. جز در زبان محاوره، این ضمیر جمع بسته نمی‌شود.
مثال : سعید صبح زود بیدار شد . او **خود** را سریع به اتوبوس رساند.
خود را برای امتحان آماده کنید.
- ۳ - ضمیر اشاره : ضمیری است که مرجع آن به اشاره معلوم شود: آن/ این و ترکیباتش مثل همان / همین ، اینها/ آنها اگر صفات اشاره (آن-این-همین و ...) بدون اسم بیابند ضمیر اشاره هستند و نقش می‌پذیرند.
مثال : رضا کتاب را برداشت و **آن** را خواند.
- ۴ - ضمیر پرسشی : واژه‌های پرسشی اگر به تنهایی در جمله بیابند ضمیر پرسشی هستند . (بدون همراهی اسم): که/ چه/ کدام/ کی/ کجا/ چگونه/ چند/ چقدر
مثال : **چه** می‌خواهی از حال زارم ؟ به **کجا** چنین شتابان ؟
- ۵ - ضمیر مبهم : واژه‌هایی که بر شخص یا مقدار مبهمی دلالت می‌کنند. چند/ همه/ هیچ/ یکی/ هر که/ کمی/ دیگری
مثال : **چند** می‌گرددی به دور خویشتن ؟
- ۶ - ضمیر تعجبی : واژه‌هایی که مفهوم تعجب و شگفتی را برساند : چه / به / چقدر/ او ...
مثال : **وہ** که چگونه می‌رزمند شیرمردان مبارز!
- ۷ - ضمیر شمارشی : صفت شمارشی که بدون همراهی اسم بیاید.
مثال : **اولی** رفت و دست خالی برگشت، اما **دومی** مدال طلا گرفت
- ۸ - ضمیر ملکی (اختصاصی) : واژه مرکب «زآن» است که معنی «مال» / «متعلق به» را می‌دهد.
مثال : من **زآن** خودم هرآنچه هستم، هستم
- نکته** : واژگان اشاره، پرسش، مبهم و تعجب اگر همراه اسم نباشند، خود جانشین اسم هستند و ضمیر محسوب می‌شوند. همچنین اگر این واژگان جمع باشند، صفت نیستند، بلکه ضمیر هستند زیرا در این حالت قطعاً نمی‌توانند همراه اسم باشند.

شعرخوانی : رستگاری

معرفی شخصیت ابوالقاسم فردوسی و شاهنامه :



ابوالقاسم فردوسی حماسه‌سرای بزرگ سرزمین ایران است. بخشی از فرهنگ و ادبیات غنی ایران زمین اعتبار خود را از فردوسی می‌گیرد. هر زمان سخنی از ادبیات حماسی ایران بر زبان بیاید، نام فردوسی تداعی می‌شود. فردوسی با عشق به ایران زمین و با الهام از آموزه‌های دینی و اخلاقی‌اش، بلندترین اثر منظوم حماسی تاریخ ایران، شاهنامه را سرود. شاید بتوان به جرئت گفت فردوسی بزرگ‌ترین شاعر پارسی گو در سراسر جهان با شهرت فراگیر است. فردوسی شیعه دوازده امامی بود و بارها در اشعارش ارادت خود را به امامان معصوم (ع) به نظم کشیده است.

فردوسی در سال ۳۲۹ هجری قمری در روستای پاژ توس به دنیا آمد. پدر فردوسی در طبران توس دارای مال و اموال و جایگاه مناسبی بود. خانواده فردوسی از دهقانان صاحب زمین و ثروت بودند.

فردوسی در دوران نوجوانی و جوانی هرچه بیشتر در تاریخ ایران پیش می‌رفت و مطالعه می‌کرد، به داستان‌ها و افسانه‌های کهن ایرانی بیشتر علاقه‌مند می‌شد؛ تا جایی که تصمیم به نوشتن مجموعه‌ای عظیم از داستان‌های اساطیری ایرانیان گرفت. به نظم در آوردن کتاب شاهنامه، در حدود ۳۰ سال به طول انجامید و در این مدت فردوسی تمام زمان خویش را در راه تحقیق و نوشتن این کتاب صرف می‌کرد.

فردوسی سرانجام در سن ۸۰ سالگی در سال ۴۱۱ هجری قمری درگذشت. آرامگاه فردوسی امروزه در ۲۰ کیلومتری شمال غربی شهر مشهد قرار دارد.

شاهنامه :

شاهنامه اثر حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی دربرگیرنده حدود ۶۰'۰۰۰ بیت و یکی از بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین سروده‌های حماسه‌ای جهان است که سرایش و ویرایش آن حدود سی سال زمان برده است. موضوع شاهنامه، اسطوره‌ها، افسانه‌ها و تاریخ ایران از ابتدا تا فتح ایران توسط اعراب در قرن هفتم است.

شاهنامه بزرگ‌ترین کتاب به زبان فارسی است که در همه جای جهان مورد توجه قرار گرفته و به همه زبان‌های زنده جهان ترجمه شده‌است.

معنی کلمات و اشعار :

قالب شعر : مثنوی

رهاند: رها کند / ببايدت جست: بايد پيدا كنى / چو: اگر / يابى: يابى / سر اندر نياری: گرفتار نشوى / بُوى: باشى، بشوى / گیتی: جهان / رستگار: آسوده، پرهيزگار، سعادت‌مند / نكوكار: نيكوكار / گردى: بشوى / بر: پيش، نزد / كردگار: خداوند / گفتار: سخنان / راه جوى: اطاعت كن، عمل كن / تيرگى: كار اشتباه و ناپسند / شوى: بشور / ديگر سرا: جهان آخرت / نزد: پيش / نبى: پيامبر (ص) / وصى: جانشين، منظور حضرت على (ع) / گير جاي: جايگاه پيدا كن / بر اين زادم: اينطور به دنيا آمدم / بگذرم: بميرم / پى: پا / حيدر: لقب حضرت على (ع).

معنی بیت اول: دانش و دین تو را از هر حادثه‌ی خطرناکی کاملاً نجات می‌دهد؛ پس باید مسیر رهایی و نجات را جست و جو کنی.

معنی بیت های دوم، سوم و چهارم: اگر می‌خواهی از بدی‌ها دور باشی و گرفتار بلا و سختی نشوی، اگر می‌خواهی در دو جهان (این دنیا و آخرت) از بدی در امان باشی و در حضور خداوند، انسان خوب و ستوده باشی، به سخنان پیامبر خود (حضرت محمد) (ص) عمل کن و درون خود را از پلیدی‌ها و گناه پاک کن.

معنی بیت پنجم: اگر امیدواری و انتظار داری که در جهان آخرت، آسوده خاطر باشی، به گفتار پیامبر (ص) و جانشین وی [حضرت علی (ع)] عمل کن.

معنی بیت ششم: من به این عقیده و اعتقاد به دنیا آمدم و با همین عقیده خواهم مرد و تو آگاه باش که من از پیروان امیرالمومنین، حضرت علی (ع) هستم.

آرایه های ادبی :

بیت اول: درست ← مجاز از راه درست / در رستگاری جُستن ← کنایه از راه خوشبختی و سعادت را رفتن / در رستگاری ← اضافه
ی تشبیهی / بیت دوم: رها و دام ← تضاد معنایی / دام بلا ← اضافه ی تشبیهی (بلا مانند دام است). / سراندر دام بلا نیاوردن
← کنایه

از گرفتار دام بلا نشدن / بیت ۲ و ۳ و ۴ با هم موقوف المعانی هستند. (یعنی معنای آنها به همدیگر ربط دارند) / بیت چهارم: دل
← مجاز از تمام وجود / آب ← استعاره از سخنان پیامبر (ص) که شبیه آب، زلال است و سبب پاکی و تمیزی روح انسان می
شود / پنجم: چشم داشتن ← کنایه از توقع و انتظار داشتن، امیدواری / بیت ششم: خاک پی حیدرم ← کنایه از تواضع و فروتنی
بسیار

نکات دستوری :

بیت اول: تو را ← مفعول / دانش و دین ← نهاد / ببایدت جست = تو باید جست و جو کنی ← ت ← نهاد / بیت پنجم: جملهی
اول (مصرع اول) ← (تعجبی و جمله ی (مصرع دوم) ← امری / خاک پی حیدرم = من مثل خاک پای حضرت علی هستم ← م
← من، نهها

اهداف آموزشی درس :

- ۱ - آشنایی با شخصیت والای پیامبر (ص)
- ۲ - آشنایی با نثر ساده به زبان معاصر
- ۳ - تقویت توانایی دریافت و درک مفاهیم درس
- ۴ - تقویت توانایی برای فعالیت های لازم جهت درک مفاهیم درس
- ۵ - شناخت بیشتر فعل مضارع

نکاتی درباره درس :

۱ - اصل رهبری و اعتقاد به آن، انسان ها را به سوی رستگاری سوق می دهد و سیرت و اخلاق پیامبر، روشنگر راه زندگی انسانهاست. لطف خداوند برای تأمین سعادت انسانها باعث می شود که خدا پیامبرانی برگزیند و مسئولیت هدایت خلق را به آنها واگذارد. حضرت محمد (ص) خاتم این برگزیدگان است که با اخلاق نیک خود در تاریخ ترین دوره عرب جاهلی به ارشاد، مأمور می شود. در فرهنگ اسلامی، ذکر اخلاق و سلوک فردی و اجتماعی پیامبر به «سیره» موسوم شده و نمونه عملی رفتارهای اسلامی را مشخص می کند.

۲ - سروده ای که در ادامه درس آمده از بخش مواعظ غزلیات سعدی است که در آن به ستایش مقام و منزلت حضرت پیامبر اکرم (ص) پرداخته است و می گوید:

ماه با همه زیبایی خود در برابر جمال و شکوه حضرت محمد (ص) درمانده و متحیر می شود و درخت سرو با تمام استواری و راست قامتی خود هرگز به تناسب اندام و زیبایی قامت پیامبر نمی رسد. همه انبیای الهی زیر سایه جلال و عظمت حضرت محمد (ص) قرار دارند و مقام او برتر از همه است.

ای سعدی، اگر می خواهی عشق ورزی و محبت و نشاط جوانی پیشه کنی، فقط عشق و محبت نسبت به حضرت محمد (ص) و خاندان پاکش برای تو کافی است.

معنی لغات و عبارات ها و اشعار درس :

آداب: (جمع ادب) روشها / اخلاق: (جمع خلق) عاداتهای خوب و پسندیده / اسوه: نمونه، الگو / عالمیان: مردم جهان / آن چنان: آن طور، آنگونه / کریم: بخشنده / احزاب: (جمع حزب) گروهها / برخی: بعضی / بزرگوار: شرافتمند / صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ : درود خداوند بر او و خاندانش باد / مهر: محبت / عطوفت: محبت، مهربانی / می فرمود: می گفت / پاره ی جگر: گوشه، عزیزدل / سجده: سر بر زمین گذاشتن / برمی خاست: بلند می شد / دربرمی گرفت: بغل می کرد، در آغوش می کشید / رأفت: مهربانی / تندخویی: بد اخلاقی / سخن درشت: حرف زشت و ناراحت کننده / گشاده رو: خوش اخلاق، خوشرو / سیما: چهره /

محزون: غمگین، غمناک، اندوهگین / متفکر: اندیشمند / اوقات: (جمع وقت) وقت ها، زمان ها / پیش دستی: اقدام زودتر / اختیار می کرد: انتخاب می کرد / عیادت: به دیدار بیمار رفتن و احوالپرسی کردن / بیش از حد لزوم: بیشتر از ضرورت / مقام دادخواهی: هنگام قضاوت کردن / حضور: نزد، پیش / بد (بد بگوید): بی ادبی / دشنام: حرف زشت و ناسزا، فحش / نمی آلود: آلوده نمی کرد / حریم: محدوده / تجاوز: دست درازی، زیاده خواهی / گذشت: بخشیدن گناه کسی، چشم پوشیدن از چیزی / مُدارا: سازش، کنار آمدن، بخشش / تجمل: ثروت اندوزی / دوری می جست: فاصله می گرفت / بانگ: صدا / ستایش: خوبی کسی را گفتن / فروماند: درمانده می شود / جمال: زیبایی / اعتدال: تناسب، هماهنگی و زیبایی / خلیل: لقب حضرت ابراهیم (ع) / مجموع: گردآمده، جمع شده / ظل: (جمع ظل) سایه ها / بس: کافی / مواظ: (جمع مواظ) پندها و نصیحت ها

معنی اشعار سعدی :

معنی بیت اول : ماه به زیبایی پیامبر (ص) نیست و سرو مثل او خوشقامت و زیبا نمی باشد.

معنی بیت دوم: تمام پیامبران گذشته (آدم، نوح و ...) در سایه و پناه پیامبر (ص) جمع شده اند. (ادیان پیامبران گذشته به وسیله ی دین اسلام به کمال رسیده اند).

معنی بیت سوم: ای سعدی اگر می خواهی به دنبال شادابی و عشق ورزی باشی، تنها به دنبال پیامبر(ص) و خاندان او برو و به آنها عشق بورز .

آرایه های ادبی درسی:

پاره ی جگر : کنایه از فرزند / شبانه روز : مجاز از تمام مدت / خیره نگاه نمی کرد : کنایه از نگاه با اخم و تندی / چشم هایش را به زمین میدوخت : کنایه از سربه زیری و متانت / سخن همنشین خود را نمی بُرید : کنایه از وسط صحبت کسی حرف نمی زد / هیچگاه زبانش را به دشنام نمی آلود : کنایه از حرف بد نزدن / به حریم قانون تجاوز می کردند : کنایه از زیرپا گذاشتن و رعایت نکردن قانون / بیت اول: فرو ماندن ماه : تشخیص + کنایه از ناچیز و ناتوان شدن / ماه : نماد زیبایی / سرو : نماد بلندی و راست قامتی / آدم و نوح و : مجاز از تمام پیامبران الهی /

دانش زبانی : صیغه و بن فعل مضارع

فعل کلمه ای است که برانجام کاری یا روی دادن حالتی وصفی در یکی از سه زمان دلالت می کند.

صیغه ی فعل: آن است که بر مفهوم زمان و شخص از نظر مفرد و جمع بودن دلالت دارد.

اول شخص مفرد	↔	می شنوم	اول شخص جمع	↔	می شنویم
دوم شخص مفرد	↔	می شنوی	دوم شخص جمع	↔	می شنوید
سوم شخص مفرد	↔	می شنود	سوم شخص جمع	↔	می شنوند

بن (ماده) ریشه: جزء ثابتی است که در همه ی صیغه های فعل ماضی یا مضارع وجود دارد را بن یا ماده ی فعل می گویند.

مثال :

مثلا در افعال :

می نویسم ، می نویسی ، می نویسد / می نویسیم ، می نویسید ، می نویسند
 جزء " نویس " ثابت است و تکرار شده.

بنابراین جزء نویسی بن مضارع هست.

روش مشخص کردن بن مضارع :

ابتدا مصدر فعل را پیدا می کنیم . مثال: ساخته بودید = ساختن / بشناسم = شناختن
حالا فعل امر آن را پیدا می کنیم . به این ترتیب که در ذهن خود دستور انجام ان کار را می دهیم . اگر به کسی دستور ساختن بدهید چه می گوئید ؟ بساز = فعل امر است . حالا حرف (ب) را از ان حذف می کنیم : ساز = بن مضارع است.
ریختن : بریز : ریز / کاشتن : بکار : کار / انداختن : بینداز : انداز / شنیدن : بشنو : شنو

شناسه : شناسه یعنی وسیله شناختن شخص فعل . اینکه ما بدانیم چه کسی انجام دهنده ی کار است ؟
شناسه بخشی از ساختمان فعل است که در ساخت های مختلف فعل ثابت نیست و تغییر می کند و به وسیله ی آن می فهمیم کننده ی کار کیست؟ و چندم شخص مفرد یا جمع است . شناسه ها عبارتند از :

م - ی - د - یم - ید - ند (می روم ، می روی ، می رود ، می رویم ، می روید ، می روند)
م = من / ی = تو / د = او / یم = ما / ید = شما / ند = آنها - ایشان

حکایت : چراغ

درباره حکایت و پیام آن :

عبدالرحمن جامی، شاعر و عارف نامی قرن نهم هجری است. وی کتاب بهارستان را در هشت روضه و به سبک سعدی برای فرزندش نوشت. حکایت «چراغ» از ششمین روضه کتاب بهارستان نقل شده است.
جامی در این حکایت به انسان هایی اشاره دارد که با وجود برخورداری مناسب از نعمت های الهی، به خوبی از این نعمت ها بهره نمی برند و در مقابل، شایستگی و کارآمدی گروهی دیگر از آدمیان را می نمایند که از توانمندی های کامل برخوردار نیستند اما از تمامی آنچه که دارند به خوبی سود می برند.

معنای لغات و عبارت ها :

سبو: کوزه ی سفالی / به چه کارت می آید: به درد تو نمی خورد، برای تو مفید نیست / از بهر: به خاطر، برای / کوردلان: انسان های بی بصیرت و نادان / تاریک اندیش: گمراه، بداندیش / تنه زنند: برخورد نکنند، ضربه زنند

اهداف آموزشی درس :

- ۱- آشنایی با شخصیت والای حضرت امام خمینی (ره)
- ۲- آشنایی با ویژگی های اخلاقی امام خمینی (ره)
- ۳- ایجاد شوق و رغبت نسبت به شخصیت امام خمینی (ره)
- ۴- ایجاد نگرش مثبت نسبت به امام خمینی به عنوان یک الگوی انقلابی و رهبری در جهان معاصر
- ۵- ایجاد علاقه نسبت به مطالعه تاریخ انقلاب اسلامی و ابعاد آن
- ۶- آشنایی با نثر ساده و زندگی نامه ای
- ۷- آشنایی با فعل ماضی (گذشته) در زبان فارسی
- ۸- تقویت و پرورش روحیه مسئولیت پذیری و حس همدلی
- ۹- تقویت وحدت ملی و مذهبی در دستیابی به اهداف متعالی

معنی کلمات و عبارات ها :

نوع نثر: ساده و روان

عوض کردن: دگرگون کردن، تغییر دادن / آزادی خواه: دوستدار آزادی / مظلوم: ستم‌دیده، ظلم شده / عالم: دنیا، جهان / سلام الله علیها: درود خدا بر او باد / شلیک: صدای گلوله / سوار: سوارکار / سرفراز: سربلند، پرافتخار / مزدوران: دست نشانده، آدم اجیر شده با پول / خان: لقب مالکان زمین / ناجوانمردانه: از روی نامردی / دلاور: دلیر، شجاع / بدین گونه: اینطور / تحصیل: درس خواندن، یاد گرفتن / مکتب خانه: مدرسه در قدیم / ختم قرآن: پایان، یک بار خواندن از ابتدا تا انتهای قرآن / حوزه علمی: مرکز آموزش علوم دینی / برگزید: انتخاب کرد / تأسیس کرد: به وجود آورد، تشکیل داد / عالم: دانشمند / فروتن: متواضع، افتاده / خوش بیانی: گرم زبانی، دلنشینی کلام / سیمای جذاب: چهره ی دوست داشتنی / صاحب: دارا / خصوصیات: جمع خصوصیه، ویژگی ها / اعتقاد: باور / دگرگون کرد: تغییر داد / علما: جمع عالم، دانشمندان / روحانیون: جمع روحانی / مرجعیت: رهبری دینی، مرجع تقلید بودن / اطاعت: پیروی / نهضت: جنبش، حرکت مردمی / اعتراض: مخالفت، شکایت / حمایت: طرفداری / تظاهرات: راهپیمایی / تبعید: دور کردن، به جای دور فرستادن / طرز: شیوه، روش / مرموز: نامعلوم، مبهم، مشکوک / تألیف: نوشتن / استعمارگر: کشور زورگو و ستمگر / برافراشته: بلند کرده / ممنوع: منع شده / ناگزیر: ناچار / فعال: کوشا، پُرکار / اعتصاب: دست از کار کشیدن به نشانه ی اعتراض / فرمان: دستور / بانگ: صدا، فریاد / آموزگار: معلم، آموزنده / گریخت: فرار کرد / استقبال: پیشواز کسی رفتن / نظام شاهنشاهی: حکومت پادشاهی / واژگون: سرنگون / پایه گذاری: به وجود آوردن، راه اندازی / غافل: بی خبر / میراث: باقی مانده / گرانبها: با ارزش

آرایه های ادبی درس :

یکصدا بودن ↪ کنایه از متحد بودن / برخاک افتاد ↪ کنایه از کشته شدن / از پا درآمد ↪ کنایه از نابود شد، از بین رفت / پرچم مبارزه ↪ اضافه ی اقترانی / پرچم را برافراشته نگاه داشت ↪ کنایه از ادامه دادن مبارزه / گوش جهانیان ↪ اضافه ی استعاری / جهانیان ↪ مجاز از مردم جهان / مردم از جان و دل ↪ جان و دل ↪ مجاز از تمام وجود / شبی تلخ ↪ حس آمیزی / به خدا پیوست ↪ کنایه از اینکه فوت شد، از دنیا رفت / مانند جان ↪ تشبیه جمهوری اسلامی به جان

دانش زبانی : بن فعل ماضی ، شناسه ، مصدر

فعل کلمه ای است که برانجام کاری یا روی دادن حالتی وصفی در یکی از سه زمان دلالت می کند.

صیغه ی فعل: آن است که بر مفهوم زمان و شخص از نظر مفرد و جمع بودن دلالت دارد.

اول شخص مفرد	↪ شنیدم	اول شخص جمع	↪ شنیدیم
دوم شخص مفرد	↪ شنیدی	دوم شخص جمع	↪ شنیدید
سوم شخص مفرد	↪ شنیدی	سوم شخص جمع	↪ شنیدند

بُن (ماده) ریشه: جزء ثابتی است که در همه ی صیغه های فعل ماضی یا مضارع وجود دارد
را بُن یا ماده ی فعل می گویند. مثال :

مثلا در افعال :

خواندم ، خواندی ، خواند ، خواندیم ، خواندید ، خواندند
جزء " خواند " ثابت است و تکرار شده.
بنابراین جزء « خواند » بن مضارع هست.

روش مشخص کردن بن ماضی :

ابتدا مصدر فعل را پیدا می کنیم . مثال: ساخته بودید = ساختن / بشناسم = شناختن

سپس « ن » آخر مصدر را حذف می کنیم . آن چیزی که باقی می ماند ، بن ماضی خواهد بود . مثلا :

ساختن ↪ ساخت = بن ماضی از مصدر ساختن

شناختن ↪ شناخت = بن ماضی از مصدر شناختن

شکستن ↪ شکست = بن ماضی از مصدر شکستن

گفتن ↪ گفت = بن ماضی از مصدر گفتن

شناسه بخشی از ساختمان فعل است که در ساخت های مختلف فعل ثابت نیست و تغییر می کند و به وسیله ی آن می

فهمیم کننده ی کار کیست؟ و چندم شخص مفرد یا جمع است . شناسه ها عبارتند از :

م - ی - ندارد یم - ید - ند

(رفتیم ، رفتی ، رفت ، رفتیم ، رفتید ، رفتند)

م = من / ی = تو / (شناسه ندارد) = او

یم = ما / ید = شما / ند = آنها - ایشان

مصدر

مصدر کلمه ای است که بر انجام گرفتن کار یا نشان دهنده ی روی دادن حالتی است. مصدر نه زمان دارد و نه شخص. مانند : خوردن ، زدن ، گرفتن ، خندیدن ، نوشتن ، گریستن و ...
علامت مصدر « ن » است که قبل از آن با صدای (ا) می آید. (ن) خواندن ، دادن ، زدن اهمیت مصدر چیست ؟ اهمیت مصدر آن است که ما می توانیم از آن بُن فعل بسازیم.

روان خوانی : مرخصی

معرفی شخصیت محمدرضا کاتب :



محمدرضا کاتب (زاده ۱۳۴۵، تهران) کارگردان و نویسنده ی ۳۷ ساله ایرانی است.

گرایش به نوآوری و تجربیات تازه از بارزترین ویژگی های آثار اوست.

وی در رشته کارگردانی تلویزیونی فارغ التحصیل شده است و با ساخت سریال و فیلم نامه نویسی فعالیت های حرفه ای خود را آغاز کرده است. عمده ی کارهایی که او در بدو ورود به نویسندگی خلق کرده است مربوط به حوزه ی ادبیات کودکان و نوجوانان است.

از آثار او می توان قطره های بارانی، نگاه زرد پاییزی، عبور از پیراهن را نام برد .

معنی کلمات و عبارت های روان خوانی :

گردان: واحد نظامی / مرخصی: استراحت از کار / آقایم: منظور پدرم / جبهه: محل نبرد با دشمن، خط اول جنگ / ول: آزاد، رها / چه بسا: بسیار، فراوان / تسویه: مساوی کردن، {در اینجا} حقوق پایان کار / عوض می کردم: تغییر می دادم / طفره رفتن: زیر بار مسئولیت نرفتن / بالاخره: عاقبت، سرانجام / پادگان: سربازخانه / اعزام: فرستادن، روانه کردن / الحمدالله: شکر خدا / دگان: مغازه / پاورچین پاورچین: آرام آرام / کَلک: حقه، فریب / جورواجور: مختلف / سوء ظن: بد گمانی / پز دادن: خودنمایی کردن، فخر فروشی / یک عالمه: بسیار زیاد / سوا: جدا / سفت: محکم / کلون: قفل چوبی درب / ژیان: خشمگین / یک پارچه: سرتاسر / چریک: نیروی ضربتی، سرباز آموزش دیده / پُل صراط: پلی که در روز قیامت که همه باید از آن عبور کنند اما انسان های خوب در جهنم نمی افتند. / کَرَم: بخشش / دخالت: فضولی / چینه: لبه ی دیوار گلی / عذرخواهی: طلب بخشش / بدبخت: بیچاره و گرفتار / گول می زنی: فریب می دهی / ارواح: جمع روح / رفتگان: مردگان، اموات / از جانب من: از طرف من / فامیل: اقوام / بَغض: گرفتگی گلو از ناراحتی / رعد: تُندر / غَش کردن: بیهوش شدن / گوش تا گوش: پشت سرهم، کنار هم / هجوم بیاورند: حمله کنند / تقصیر: کوتاهی / از سرگرفت: شروع کرد / روضه: ذکر مصیبت / از غذا کم و کسر نگذار: غذایت را خوب و کامل بخور / محوطه: فضا، محدوده ی مکانی، حیاط / محو: ناپدید / هُل دادن: فشار دادن و به سمت جلو راند

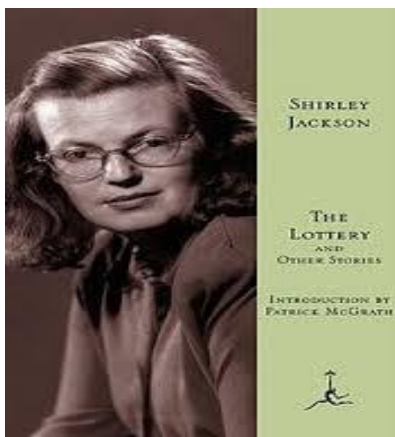
اهداف آموزشی درس :

- ۱- آشنایی با یک نمونه از ادبیات جهان
- ۲- تقویت حس عاطفی و تخیل دانش آموزان
- ۳- آشنایی با داستان نمادی «رمزی»
- ۴- شناخت بیشتر فعل آینده (مستقبل)
- ۵- شناخت رمز (سمبل) در ادبیات فارسی

نکاتی درباره درس :

پیام اصلی داستان: آدم آهنی مظهر آدم بی عاطفه و ماشین زده است و نشان دهنده تمدن خشک غرب است که عاطفه را نمی‌فهمد. نویسنده از جان بخشی استفاده کرده و از آرزو، غم، شادی و ترس، سخن به میان آورده است. داستان آدم آهنی و شاپرک حاوی پیامی لطیف است در این داستان موجود بی احساس، یعنی آدم آهنی در اثر محبت یک شاپرک تغییر رفتار می‌دهد. این تغییر در آدم آهنی شعر مشهور مولوی را به یاد می‌آورد: «از محبت خارها گل می‌شود».

معرفی نویسنده داستان آدم آهنی و شاپرک :



آدم آهنی و شاپرک نوشته خانم ویتاتو ژیلینسکای متولد ۱۹۳۳ است. این داستان از کتاب «ملخ شجاع» (مجموعه ۴ داستان به نام های: دانه برفی که آب نشد، ملخ شجاع، کرم کنجکاو و آدم آهنی و شاپرک) گرفته شده است. خانم ژیلینسکای اهل کشور لیتوانی است. خانم ژیلینسکای شعر هم سروده است و رمان و نمایش نامه نیز دارد. وی کتاب های زیادی منتشر کرده است که نه تنها در میان مردم لیتوانی، بلکه در روسیه و کشورهای دیگر هم علاقه مندان زیادی پیدا کرده اند. حشرات کوچک، کرم ها و پروانه ها قهرمانان بسیاری از قصه های وی هستند. خانم ژیلینسکای عقیده دارد: «پنهان کردن مسائلی مثل غصه، درد و مرگ از کودکان درست نیست؛ زیرا کودکان نیز باید با جنبه های گوناگون زندگی آشنا شوند و به موجودات اطرافشان که حق زندگی کردن و شادبودن دارند، توجه کنند.»

معنی لغات و عبارات ها و اشعار درس :

ملت: مردم / سروری: سربلندی، عزت / تقدیر: سرنوشت / جذّاب ترین: زیباترین، دوست داشتنی ترین / مرتبه: دفعه، بار / جالب: در خور توجه، زیبا / آهنین: از جنس آهن / خشن (صدای خشن): ناخوشایند / خرّخر: صدای ناصاف و آزاردهنده (نام آوا، صوت) / اصلاً: به هیچ وجه، هرگز / فهرست: لیست / خیره می شدند: با دقت نگاه می کردند / به موقع: در زمان مناسب، سر وقت / مودبانه: باشیطنت / جلب: جذب / نچشیده ام: مزه نکرده ام / متأسفانه: بدبختانه، با ناراحتی و افسوس / فرق داشت: تفاوت داشت / غلط: نادرست، ناصحیح / تحسین = تشویق: آفرین گفتن / خوشایند: دلنشین، دوست داشتنی / افکار: جمع فکر / ملاقات: دیدار با کسی / انبوه: تعداد فراوان / به سراغ او آمد: به دنبال او آمد / سرشناس: مشهور، معروف / عصبانیت: خشم و ناراحتی / مطمئنم: اطمینان دارم، یقین دارم / نگران: مضطرب / نجوا: صحبت آرام / غرّش: صدای بلند و ترسناک / مودبانه: همراه با ادب / مرتباً: دائماً، همیشه / بدجنس: بدذات، بدسرشت / گونه: چهره، صورت / زمزمه: کلام زیرلب / شتاب: سرعت بالا / التماس: درخواست عاجزانه، خواهش و اصرار / نمی گذارم: اجازه نمی دهم / ببلعد: یکجا بخورد / بلافاصله: بدون اتلاف وقت، سریع، فوراً / غرّغز: نام آوا، صوت / سکوت حاکم شد: همه جا را سکوت گرفت / کنجکاو: جست و جوگر / فشرده شد: درد گرفت / ملافه: پارچه ی روانداز / رایحه: بوی خوش / خش خش: صوت، نام آوا

معنی بیت اول فصل: خداوند، ملّتی را بزرگ و ارجمند می گرداند که سرنوشت سرزمینشان را خودشان در دست بگیرند و مستقل باشند.

آرایه های ادبی درس :

نوع نثر: ساده و روان

نور سرد ← کنایه از غیرطبیعی / خوب از آب درنیاید ← کنایه از اینکه نتیجه ی خوبی نداشته باشد / صدایش بسیار شیرین بود ← حس آمیزی / ساده دلی ← کنایه از پاک و بی آرایش بودن / صدای غرّش مانند ← تشبیه / چشمش به پنجره خیره می ماند ← کنایه از انتظار / بادی در گلو انداخت ← کنایه از غرور و تکبر / مثل فرفره ← تشبیه / صدای غرّغز مانند ← تشبیه / نفس آخر را کشید ← کنایه از اینکه مُرد / صدای غرّش مانند ← تشبیه / سکوت مرگبار حاکم شد تشخیص / بدون حرکت دراز کشید ← کنایه از مرگ / هوا روشن می شد ← کنایه از آغاز روز جدید، صبح شد / دور او حلقه زدند ← تشبیه و کنایه از توجه و تمرکز / ملافه مثل کفن ← تشبیه

دانش های زبانی و ادبی :

۱- فعل آینده (مستقبل) ۲- داستان های رمزی و نمادین

داستان های رمزی و نمادین

برخی از نمادها و رمزهای موجود در داستانها و اشعار :

کلاغ " نماد خبرچینی و بدبینی

" طوطی " نماد تقلید کننده

" اسب " مظهر نجابت

کبوتر " مظهر صلح و مظلومیت

آسمان = ایثار و بخشندگی

آینه = صفا و پاکی
بادصبا = پیام رسانی
باران = آزادی ، رحمت
پروانه = عاشق
چشمه = پاکی
خورشید = بخشندگی
درخت بید = افراد ترسو و سازش کار
دریا = بخشندگی
رود = جنبش و تکاپو
درخت سپیدار = بی حاصلی
زیتون = صلح و آشتی ، پیروزی و نماد کشور فلسطین ، نماد پایداری و ماندگاری
سرو = آزادی و جاودانگی
شب = ظلم و ستم
شمع = معشوق ، پرگویی
شیر = شجاعت
صدف = خاموشی ، سکوت
طاووس = زیبایی و غرور
صلیب = مسیحیت
عقاب = بلند پروازی
غروب خورشید = مرگ
ققنوس = هویت و موجودیت یک ملت
کوه = استقامت
گل سرخ = عشق ، طراوت
گل نیلوفر = عرفان
گون = انسان گرفتار و اسیر
لاله = خون شهید
هما = سعادت
ماه = ایثارگری و بخشندگی ، زیبایی
هلال = اسلام
نسیم = انسان آزاده
نی = انسان غریب دور افتاده از وطن

اهداف آموزشی درس :

- ۱- آشنایی با نمونه ای از ادبیات جهان
- ۲- درک مشترکات و تفاوت های ادبیات ایران و جهان
- ۳- آشنایی با ترجمه و مترجم
- ۴- تقویت روحیه خودباوری و مثبت اندیشی در کارها
- ۵- شناخت بیشتر واژگان ساده و غیرساده

نکاتی درباره درس :

درس دارای ساختاری داستانی است. داستان از زبان اول شخص (بازرس) بیان می شود. معلم مدرسه (دونا) با شگردی زیرکانه و نمایشی بدیع، خود کم بینی، خودناباوری و القائات منفی را از ذهن دانش آموزان دور می کند و می کوشد امید به آینده و تلاش و کوشش را با اتکا به توانایی های دانش آموزان در آنها زنده کند. مراسم تشییع جنازه «نمی توانم» و سخنرانی «دونا» در این مراسم این پیام مهم و کلیدی را با خویش دارد که هرگز به خویش القا نکنید که نمی توانم.

معنی کلمات و عبارت ها :

نوع نثر: ترجمه (ساده و روان)

بازنشستگی: پایان دوره ی کار / تسهیلات: جمع تسهیلات، امکانات، اقداماتی برای آسان شدن کار / فراهم آورم: تهیه کنم / سخت: بسیار / مشغول: سرگرم / اوراق: جمع ورقه، برگه ها / اراده: خواست / سماجت: پافشاری، اصرار کردن / کنجکاو: جست و جو گر/وادار:مجبور /عاقبت: پایان / کافی: بس / بالاخره: سرانجام / دفن: خاکسپاری / گودال: چاله / حدّاقل: دست کم، کمترین مقدار / موقع: هنگام / بلافاصله:فوری، تند، بدون اتلاف وقت / اطاعت: پیروی / متأسفانه: با اندوه / انجمن: محل جلسه / ادارات: جمع اداره، سازمان ها / اینک: حالا / ابدی:همیشگی، جاودان / قرین: همراه، نزدیک / رحمت: بخشش (قرین رحمت: همراه با بخشش و مهربانی) / عنایت: لطف، توجه / آمین: دعا برای استجاب دعا / شکوهمند: باعظمت، باشکوه / نمادین: نمایشی / نقش می بست: شکل می گرفت /ترحیم: طلب آمرزش و مغفرت برای مُرده / برگزار کردن: برپا کردن و ترتیب دادن / اعلامیه: اطلاعیه کتبی و شفاهی / فوت: مرگ / تدفین: دفن کردن

دانش های زبانی و ادبی : کلمات ساده و غیر ساده

کلمات از نظر ساختمان دودسته اند: ساده ، غیرساده

۱-ساده: کلماتی هستند که از یک جز تشکیل می شوند؛ مانند میز - کتاب - کاغذ

این کلمات به اجزای کوچکتری قابل تقسیم نیستند.

- ۲- **غیر ساده**: کلماتی هستند که بیش از یک جز دارند مانند: بی ادب-گوینده- دانش-مدادتراش.
- کلمات غیر ساده به سه گروه تقسیم می شوند: ۱- مشتق ۲- مرکب ۳- مشتق-مرکب
- ۱- کلماتی که از یک جز معنی دار و یک ویا چند جز بی معنی ساخته شده اند مانند: دانشگاه (**دان+ش+گاه**) - باهوش (**با+هوش**) - اصطلاحا به این کلمات مشتق گفته می شود.
- ۲- کلماتی که از دو یا چند جز معنی دار تشکیل شده اند مانند: سرآشپز (**سر+آش+پز**) - سرباز خانه (**سر+باز+خانه**) اصطلاحا به این کلمات مرکب گفته می شود.
- ۳- کلماتی که حداقل دو جز معنی دار و یک یا چند جز بی معنی داشته باشند مانند: دانشجو (**دان+ش+جو**) - دلیپچه (**دل+پیچ+ه**) اصطلاحا به این کلمات مشتق مرکب گفته می شود.
- نکته مهم: علامت های جمع "ها" و "ان" کلمه را غیر ساده نمی کند.

روان خوانی: پیرِ دانا

معنی کلمات و عبارت ها:

نصیحت: پند و اندرز / نو: جدید / کاشانه: خانه / از یاد نمی برد: فراموش نمی کرد / مغرور: خودپسند، متکبر / فرمان: امر، دستور / از کار افتاده: ناتوان / جَلاد: مأمور شکنجه / شیروانی: سقف شیب دار / مخفی: پنهان / انباری: محل نگهداری بار / کاهدان: محل نگهداری گاه / موفقیت: پیروزی / رویارویی: روبرو شدن / ارواح: (جمع روح) روح ها / شایعه: خبر دروغ گسترش یافته / دلداری: غم خواری / عاقلانه: از روی عقل / ارزن: دانه ی پرندگان / پیشکشی: هدیه به شخص بزرگ و والامقام / انعام: پاداش، عطا و بخشش / وعده گاه: محل قرار / غلّه: محصول زراعت و کشاورزی مانند گندم، جو و ذرت / صادر کرد: ابلاغ کرد / لغو: باطل

معرفی خواجهی کرمانی:



کمال الدین ابوالعطا محمود بن علی کرمانی متخلص به «خواجو» در سال ۶۷۹ هـ ق در کرمان زاده شد. ابتدا فضایل روزگار را در زادگاه خود آموخت و سپس به سیر و سیاحت پرداخت. در ضمن این سفرها به ملاقات علاء الدین سمنانی که از بزرگان

صوفیه بود، نائل آمد و حلقه ارادت او را در گوش کرد. وی در مدت اقامت در شیراز با بزرگان و فضیله شیراز چون حافظ معاشرت داشت. خواجه قصاید عرفانی بسیار دارد و از حیث سلیقه مقلد شیخ سعدی است و در غزل سرایی مورد پسند حافظ. خواجه گذشته از دیوان اشعار، مثنوی هایی به سبک نظامی دارد و خمسه ای به وجود آورده که اسامی آنها بدین قرار است:

۱- همای و همایون ۲- گل و نوروز ۳- کمال نامه ۴- روضه الانوار ۵- گوهرنامه

وفات خواجه به سال ۷۵۳هـ ق اتفاق افتاد.

معنی کلمات و عبارات ها و اشعار :

خداوندا: ای خدا / به حق : سوگند به، قسم به / نیکمردان: جوانمردان، بزرگواران / احوال: (جمع حال) وضعیت جسمی و روحی / نیک: خوب، نیکو / محروم: بی بهره، بی نصیب / بوم: سرزمین، در این شعر به معنی بارگاه خداوند / زبانی ده ← ده: بده / اسرار: (جمع سر) رازها / روان: روح و جان / جوید: طلب کند / غفلت: فراموشی / به معنی ← به: با، به وسیله ی / معنی: معنویت، غیر مادی / برفروزان: روشن کن / جای آن هست: روا است، به جا است / گر: اگر / خوانم ← بخوانم: صدا می زنم

معنی بیت اول: خدایا، تو را به انسان های جوانمرد و بزرگوار قسم می دهم که وجودم را از بدی ها پاک بگردان.

معنی بیت دوم: ما را از درگاه خودت بی نصیب نکن و مانند گنجشکان ما را از بارگاہت دور مکن.

معنی بیت سوم: زبانی به من بده که رازهای تو را بازگو کند و روح و جانی بده که رسیدن به تو را طلب کند.

معنی بیت چهارم: تمام وجودم را از غفلت و نادانی رها کن و با نور معنویت خودت، روح و جانم را روشن کن.

معنی بیت پنجم: اکنون به جاست که (مرا) کمک کنی؛ زیرا، اگر به من کمک نکنی، از بین میروم.

معنی بیت ششم: مرا از نزدیکان و دوستان درگاهت دور نکن. هدایتم کن که از راه رسیدن به تو، دور شده ام.

معنی بیت هفتم: من در هر راز و سخنی فقط تو را صدا می زنم و در بین همه ی چیزها تنها تو را به عنوان خدای بلند مرتبه می شناسم.

آرایه های ادبی :

بد و نیک ← تضاد / بیت دوم: چو گنجشکان ← تشبیه / بیت چهارم: دل ← مجاز از تمام وجود / آتش غفلت ← اضافه ی تشبیهی / شمع جان ← اضافه ی تشبیهی / بیت پنجم: دستگیری ← کنایه از کمک کردن / از دست رفتن ← کنایه از نابود شدن / بیت ششم: دور و نزدیک ← تضاد / به راه آوردن ← کنایه از هدایت کردن به راه راست / از راه افتادن ← کنایه از گم شدن و از راه دور ماندن

پایان